۳۴۲
ح ۶۱۶ ف
۵۷۶۵۰

هو المعزّ

حقوق اساسی

(یعنی)

آداب مشروطیّت دُوَل

تألیف میرزا محمّدعلیخان بن ذکاءالملک

ناظم و معلّم مدرسهٔ علوم سیاسی

فی شهور سنهٔ ۱۳۲۵

هجری

حق طبع مخصوص مؤلف است

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۴۰۰۹۵
تاریخ ۱۰/۸۰

۳۴۲
ح ۶۱۶ ف
سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
اداره مخطوطات
نام کتاب: حقوق اساسی (یعنی) آداب مشروطیت دول
مؤلف: محمدعلی فروغی
موضوع: حقوق اساسی زبان: فارسی
سال چاپ: ۱۳۲۶ محل چاپ:
کاتب:
طول: ۲۰ عرض: ۱۴ شماره صفحه ها: ۱۶۰ ص
شماره عمومی: ۲۸۹۲۹ کتابخانه / بخش:
وقفی / خریداری: تاریخ:
مصور ☐ درسی ☒ گراوری ☐ افست ☐
ملاحظات:
تعلق: مرتضی شریف نجم آبادی

۳۴۲
ح ۶۱۶ ف
۵۷۶۵۰

هو المعزّ

حقوق اساسی

(یعنی)

آداب مشروطیّت دُوَل

تألیف میرزا محمّد علیخان بن ذکاء الملک

ناظم و معلّم مدرسهٔ علوم سیاسی

فی شهور سنهٔ ۱۳۲۵

هجری

حقّ طبع مخصوص مؤلّف است

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۲۴۰۰۹۵
تاریخ ۱/۲/۸۰

دیباچه

حقوق اساسی

۶۷۵
۴

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد الحمد و الصلوة علم حقوق که در معنی دانش سیاست مدن باشد الزم و اهم علوم و فنون است زیرا که بدون دانستن این علم و فن احدی بدرستی از عهده رتق و فتق امور مملکت بر نیاید و پیشرفتی چنانکه باید و شاید ننماید و چون کار ملک و ملت مختل ماند کار دنیا بی سامان خواهد بود و اختلال کار اینجهان البته اسباب اغتشاش کار جهان دیگر خواهد شد یعنی دنیای هر قوم خراب باشد آخرت ایشان نیز

دیباچه

خرابست و شما خود بهتر میدانید که عبادت و بندگی با پریشانی و سرگردانی میسر نشود و دست و دل شکسته پی هیچکار نرود پس علم حقوق و فن سیاست مدن کار دنیا و آخرت هر دو را اصلاح میکند و خلایق را بسر منزل سعادت ابدی و مأمن سلامت و راحت سرمدی میرسانند و از تنگنای شقاوت و رنج تزلزل و ناامنی میرهانند

همه کس میداند که شاهنشاه کارآگاه و بزرگان خیرخواه مدرسه علوم سیاسی را برای درس حقوق دایر کردند و از روز اول و قدم نخستین تدریس علم مزبور در این مدرسه شروع نمود اما پوشیده نباشد که دانش حقوق شعب و شقوق دارد و بی تأمل و تردید باید سر تمام آن رشته ها را بدست آورد تا نقص و عیبها یکباره رفع شود و مردم این سرزمین نیز مثل اهالی سایر ممالک متمدنه بکمال خوشبختی و سربلندی نایل گردند بعبارة اخری دولت قدرت و نعمت بی احتیاجی نصیب آنها شود

دیباچه

ومحنت ضعف و ناتوانی زایل گردد

بدون شرح و بسط و اقامهٔ دلیل و برهان از روی ذوق و وجدان میتوانیم بدانیم
حقوق اساسی که سردفتر و بنیان و مبنای سیاست مدن باشد بهترین وسیلهٔ
و واسطهٔ اول دانشی است که باید اجتماعات بشریه و طوایف و اقوام آبرومند
درست کار در تحصیل آن جانفشانی کنند و با این اهمیت اما و مقام شناس
محتاط خود را از ضررهای کلی و غبنهای فاحش محفوظ دارند و هر آن زیر بار
خسارتی تازه و شکستی دردناک نروند و حکمای بزرگ که در تدوین علم حقوق و فن
سیاست مدن جهدی بلیغ و مجاهدتی کامل نموده بصیرتی لایق و حقی داشته و از افادات
سودمند و افاضات شاملهٔ خویش منتی عظیم بر سر جهانیان گذاشته و اتفاقا امروز
احتیاج ما بدریافت این دانش و علم بدرجتی معلوم و محسوس گشته و خاص و عام فواید

دیباچه

ومزایای آنرا خوب فهمیده پس دولتخواه حقیقی و آرزومند ترقی و بهبودی
حال ملک و ملت بندهٔ شرمنده محمد حسین ذکاء الملک مدیر مدرسهٔ سیاسی تنها
برای تعلیم و تعلم این مدرسهٔ مبارکه بلکه برای اطلاع و آگاهی عموم برادران
و ابنای این وطن عزیز بندهٔ زاده میرزا محمد علیخان ناظم و معلم مدرسهٔ سیاسی را که در این فن
وفنون این دانش حافظه و تجربی بکمال دارد بر آن داشت که خلاصهٔ از حقوق
اساسی از مصنفات جلیله و مؤلفات مبسوطهٔ محققین و مصنفین این فن شریف استخراج
و تألیف نماید و در اختیار و انتخاب مطالب بملاحظهٔ اهم و اقدم گراید مگر ارباب حل و عقد
که امروز در امور و مهام مملکت سخن میگویند و خیراندیشی و مصلحت بینی مینمایند
ماخذی صحیح و میزانی درست بدست داشته باشند و فقط بتعقل طبیعی و شعور فطری
اعتماد و اکتفا نکنند زیرا که کار بزرگتر از آنست که بنظر میآید و عقل بی علم

دیباچه

نه در کلیات آن و نه در جزئیات نمیتوانند بی‌عندی رای بدهد و حکم
کنند و شخص با حکمت لقمانی و هوش افلاطونی باز باید بسابقه علمی مسبوق
باشد تا بتواند در لاحقه حالت نظر نماید و اگر آن مقدمه نباشد
نتیجه حاصل نشود و ممکن نیست که مداخله کننده دچار خبط و خطا
نگردد

چون با اقتضای وضع حال از تدریس این کتاب در مدرسه سیاسی
گزیری نیست رعایت بعضی دقایق و نکات واجب است از جمله باید
درین شروع و اقدام دقتهای زیاد و موشکافیهای بسیاری از بیانات مصنفین
جامع و کتب مشروحه را ترک کنیم و لب مطالب که ضبط آن
آسان و ممکن میشود بپردازیم و برای آنکه شاگردان مدرسه درست با اصول

دیباچه

و ماخذ و اصطلاحات این فن آشنا شوند برخی از کلمات و لغات
فرانسه را که راجع باصطلاح علمی است و دانستن آن برای ارباب حل
و عقد لازم بهمان خط فرانسه بنویسیم و ضبط کنیم و جان کلام اینکه از واجبات
چیزی ترک ننمائیم و چندان دنبال مستحبات نیفتیم و یقین که حفظ اصول
و فهم آن جاذب فروع است و پس از آنکه شاگردان یا مطالعه کنندگان
محترم را تشنه دانستن و فهمیدن کردیم آنها خود زلال معرفت را از هر جا
باشد بدست بیاورند و عطش خویش را بنشانند عمده برداشتن گام نخستین است
و نمودن راه بالا یا طریق علیین

رجاء واثق آنکه این خدمت ناچیز از بنده و بنده زاده پسند صاحبدلان گردد
و تمیز شود و ممیزان قدردان بعد از غور درین مختصر خواهان مطول آن شوند

دیباچه

و نویسندگان محترم نیز دعوت ایشانرا در تفصیل این اجمال و تبیین این
مقال قبول و اجابت کنند آفزودنیها را بیفزایند و کشور را بزینتهای
فضایل و معارف بیارایند و برای احتراز از سهو و نسیان و انحراف
و لغزش در شرح و بیان بملک منان و قادر سبحان خداوند بلند و پستی و مالک
و مختار عرش و کرسی هستی پناه میبریم و از آن درگاه طلب توفیق مینمائیم
چه بخشنده بمنت و ضنت است محض تفضل و صرف عنایت حضرتش
منزه و پاک باد و خیر و سعادت ما و ابنای این ساحت با فسحت را مقدر دارد

کفانا بالنبی و آله الامجاد

کتبه العبد الجانی مرتضی النجم آبادی فی شهر رجب المرجب

من شهور سنه ۱۳۲۵

(اخطار)

برای انکه خاطر مطالعه کنندگانرا از حقیقت امر در دست مستحضر و مسبوق سازیم گوئیم
ما در نگارش این کتاب مقید بوده ایم که مسلک و رسم راه تعلیم و تعلم را از دست ندهیم و طوری
بترتیب این رساله پردازیم که منافی با درس و تدریس رشته نباشد لهذا مطالب را در همه جا
با نهایت اختصار و ایجاز بیان نموده ایم و شرح و بسط را بعهده معلم موکول داشته ایم و کلیه مسائل
آنچه را که دانستن آن امر محتاج الیه و مقتضی و مناسب حال حالیه اهل مملکت است درج کرده
و از مباحث دیگر گذشته و ضمناً یادآوری مینمائیم که از مسائل مسطوره در این کتاب هیچیک اختراعی ما نیست
تماماً از آراء و تحقیق علمای فن نجوم و مقبول عموم دانشمندان است و بهیچوجه با احکام و قوانین شریعت
مطهره مخالفت و مناقضی ندارد و چون این اول کتابیست که در این موضوع نوشته میشود البته
در ترتیب نگارش و بیان مسائل و ترجمه اصطلاحات و غیره نواقصی خواهد داشت ولی سایر کارها در بدو امر
کمال و تکمیل آن متصور نمیباشد بنابراین صاحبان دانش و آگاهی درخواست میکنیم هر جا نقص و قصوری برخورند
ما را مطلع سازند تا برفع آن مبادرت نمائیم و از این خیرخواهان شاکر و ممنون شویم و از اظهار آن نیز خیرگی و فروگذار نکنیم

مقدّمه

در اصول و مبانی اساس دول

(تعریف علم حقوق و تقسیم آن)

علم حقوق Droit علم بقوانینی است که بجهت انتظام هیئت اجتماعیهٔ بشر وضع شده و باید بقوّهٔ جبریّه مجری گردد حکمای قدیم ما این علم را سیاست مدن میگفتند و حقوق اصطلاح جدیدیست

حقوق بر دو قسم است خارجی externe و داخلی interne

حقوق خارجی قوانینی است که راجع میشود بروابط دول با یکدیگر یا روابط رعایای دول مختلفه با یکدیگر و آنرا حقوق بین الملل نیز میگویند droit

international و منقسم میشود بدو قسم خصوصی privé و عمومی public

حقوق بین الملل خصوصی قوانینی است که راجع میشود برفتار و معاملاتی که رعایای یک دولت در خاک دولت دیگر یا با رعایای دولت دیگر میکنند

حقوق بین الملل عمومی عبارتست از قوانین راجعه بروابط دول با یکدیگر

امّا حقوق داخلی عبارتست از قوانینی که راجع میشود برعایای یک مملکت در داخله آن مملکت و آن نیز بر دو قسم است خصوصی و عمومی

حقوق داخلی خصوصی عبارتست از قوانین راجعه بروابط رعایا با یکدیگر

حقوق داخلی عمومی عبارتست از قوانین ادارات دولتی و روابط رعایا با آن ادارات

حقوق داخلی عمومی چند شعبه است شعبهٔ اوّل آنست که اساس دولت را معیّن میکند و حدود آنرا تحدید مینماید این شعبه را حقوق اساسی (میگویند)

droit constitutionnel میگویند بعبارهٔ اخری
حقوق اساسی یا قانون اساسی شعبه‌ایست از حقوق داخلی که شکل دولت
و اعضاء رئیسهٔ آنرا تعیین میکند و اندازهٔ اختیارات ایشانرا نسبت بافراد
ناس معلوم مینماید

شعبهٔ دویم از حقوق داخلی آنست که ترتیب ادارات دولت را میدهد و روابط
بین آنها و افراد ناس را معلوم میکند و این شعبه را حقوق اداره یا قانون
اداره droit administratif مینامند

برای اینکه تفاوت این دو شعبه حقوق بخوبی محسوس شود گوئیم حقوق
اساسی کلیات و اصول ترتیبات دولتی را بدست میدهد و حقوق اداره
داخل در جزئیات و فروع میشود و معلوم میکند که آن اصول را چگونه باید
محل استعمال قرار داد

موضوع گفتگوی ما درین کتاب حقوق اساسی میباشد

(تعریف اساس دولت و موقع ظهور آن)

مذکور شد که حقوق اساسی شعبه از حقوق است که تعیین اساس دولت را میکند

اساس دولت Constitution عبارتست از
قوانینی که ترتیب اختیارات دولت و تعیین حقوق ملت بموجب آن قوانین میشود

هر دولت که دارای قوانین مذکوره باشد آنرا دولت
با اساس gouvernement constitutionnel
گویند والا یعنی اگر ترتیب اختیارات دولت و تعیین حقوق ملت بموجب
قوانین معینه نباشد آن دولت اساس ندارد و در آنحال صاحبان قدرت
با مردم بدلخواه خودشان رفتار خواهند کرد

ممکن است دولتی قانون اساسی داشته باشد اما آن قانون مدون و مکتوب
نباشد فقط از روی عادت جاری شده باشد درینصورت آنرا قانون اساسی
عادی constitution coutumière گویند

مثلاً جزء عمدهٔ اساس دولت انگلیس عادی میباشد ولی اساس اکثر دول مدون
ومکتوبست

اگر قانون اساسی دولت مکتوب باشد موقع ظهور و تدوین آن باید در بدو ظهور دولت
بوده مثل اساس دول متحدهٔ امریکای شمالی یا بعد از انقلابی که در مملکت
روی داده است واکثر دول بترتیب ثانی دارای اساس شده‌اند

بعضی اوقات هم رؤسای دول اساس موجود را برهم زده اساس جدیدی
برای آن معین کرده‌اند مثل اینکه ناپلئون اول در سنهٔ ۱۷۹۹ چنین کرد
واین عمل را فرنگیها کودتا *coup d'état* گویند یعنی عملی شدید
برخلاف قانون اساسی

(مؤسس اساس دولت وطریق تأسیس آن)

مؤسس اساس یا دولت است یا ملت
اگر حق تأسیس اساس دولت با خود دولت باشد آنوقت دولت هر وقت بخواهد

وهر قسم بخواهد میتواند اساس را تغییر بدهد درینصورت مثل اینست که
دولت اساس نداشته باشد

در دول متمدنهٔ امروز تأسیس اساس حق ملت است وبس یعنی ملت حق دارد
هرگونه اساسی که میخواهد برای دولت خود معین کند

هر ملتی که این حق را داشته باشد میگویند دارای سلطنت ملیت *souveraineté*
nationale وسلطنت ملی را عنقریب بدرستی تشریح خواهیم نمود

چون معلوم شد تأسیس اساس باید حق ملت باشد ببینیم ملت
چگونه تأسیس اساس میکند

ملت رأساً نمیتواند تأسیس اساس کند ومجبور است برای این عمل
از جانب خود تعیین وکیل نماید *délégation* ترتیب صحیح اینست
که ملت جماعتی را از جانب خود برای تأسیس اساس انتخاب کند وایشان
بطور اجماع اینکار را بکنند هیئت اشخاصی که مأمور تأسیس اساس

برای دولت میشوند انجمن تأسیس اساس دولت assemblée constituante خوانده میشود

بعضی اوقات هم سلطان مملکت بدون مأموریت از جانب ملت اساسی ترتیب داده و بعد رد و قبول آنرا از ملت خواسته ملت آنرا تصدیق ratification نموده است

(تفاوت قوانین اساسی با سایر قوانین)

قوانین اساسی با قوانین متعارفی از دو بابت تفاوت دارد یکی از بابت طریق وضع آن قوانین دیگر از بابت طریق جرح و تعدیل آنها

وضع قوانین اساسی با قوانین غیر اساسی یا متعارفی تفاوتی دارد و آن اینست که قوانین متعارفی را هر یک از دو مجلس مقنن علیحده مباحثه و مذاکره کرده وضع مینمایند چنانکه در جای خود گفته خواهد شد اما قوانین اساسی را مجلس مخصوص تأسیس اساس باید وضع کند و آن غالبا عبارتست از مجلسی مرکب

از مجموع اعضای مجلسین که بترتیب مخصوص انعقاد یافته تأسیس اساس میکنند

اما جرح و تعدیل قوانین اساسی طریقه آن یا در ضمن خود قوانین اساسی مقید شده یا نشده است در هر صورت رأی غالب اینست که هر وقت جرح و تعدیل قوانین اساسی دولت لازم شود باید مجلس تأسیس اساس را منعقد نمود و ممکن است که سلطان هم در نیمورد حق دخالت داشته باشد

(شکل دولت)

دولت یکی از دو شکل دارد یعنی سلطنتی است یا جمهوری

سلطنتی آنست که قدرت در دست یکنفر باشد و در خانواده او موروثی باشد

جمهوری آنست که قدرت در دست جماعتی باشد و رئیسی بجهت مدت معینی برای ایشان بطور انتخاب تعیین شود

بهر حال دولت یا استبدادی است absolue یا مشروطه

représentatif استبدادی آنست که صاحبان قدرت خودسر
و مختار مطلق باشند و اعمال ایشان مقید بقید قانون نبوده و در تحت نظارت
کسی نباشد

مشروطه آنست که اعمال صاحبان قدرت مقید بقید قانون باشد و جماعتی
بر ایشان ناظر باشند و قدرت ایشانرا تعدیل کنند

ترتیب صحیح اینست که جماعتی که ناظر اعمال دولت میشوند وکیل و نماینده
ملت باشند لهذا ترتیب مشروطیت را ترتیب نمایندگی هم میگویند

régime représentatif

دولت اگر استبدادی باشد اساس نخواهد داشت بنابرین دولت
مشروطه با دولت با اساس مرادف است

بنیان مشروطیت دولت بر دو اصل است یکی سلطنت ملی دیگری
انفصال اختیارات دولت

(سلطنت ملی)

سابق براین مردم تصور میکردند که یکنفر یا یک جماعت باید صاحب اختیار
مطلق عموم ناس باشد و امور ایشانرا هر طور میخواهد و مصلحت میداند اداره
کند و مردم حق ندارند در اداره امور خودشان مداخله و چون و چرا نمایند حتی
در بعضی ممالک سلاطین مدعی بودند که من جانب الله هستند و باین واسطه امر
ایشان امر الهی و واجب الاطاعه میباشد رعایا هم همین اعتقاد را داشتند
اما حالا متجاوز از صد سال است که حکما و دانشمندان بلکه اکثر عوام ازین رای
برگشته و معتقد شده اند که هیچوقت یکنفر یا یک جماعت حق ندارد صاحب اختیار
یک قوم و یک ملت بشود و صاحب اختیار ملت باید خود ملت باشد و امور خویش را
اداره کند بعبارة اخری سلطنت متعلق بملت است و بس

بعد از آنکه ثابت شد که امور ملت را خود ملت باید اداره کند این گفتگو بمیان
آمد که ملت اینکار را چگونه باید صورت دهد پس معلوم شد و طریق منحصر است

یکی آنکه افراد ملت شخصاً داخله در امور سیاسی داشته باشند دیگر آنکه افراد
ملت جماعتی را بگمارند که باداره امور ایشان مشغول شوند

طریق اول ممکن الوقوع نمیشود مگر برای اقوامی که افراد ایشان قلیل باشند
و بتوانند هر وقت لازم میشود یکجا جمع شده در امور خودشان رأی بدهند اما اگر
افراد ملت بسیار و در اراضی وسیعه پراکنده باشند اینکار میسر نیست و اگر
بخواهند این طریق را پیش بگیرند امور تعطیل و منجر بهرج و مرج میشود لهذا اکنون
همه متفقند بر اینکه ملت باید اختیارات را واگذار به هیئتی نماید که باسم او
و از جانب او امور را اداره کند یعنی مراقب باشد که حقوق افراد ناس
محفوظ بماند بعبارة اخری حافظ عدل و مانع ظلم باشد

هیئت مزبور همانست که دولت خوانده میشود و رئیس آن هیئت پادشاه
یا رئیس جمهوری است

بنا بر این امروز کلیه اختیارات را ناشی از ملت میدانند و هیچکس را صاحب

قدرت نمیشناسند مگر باین عنوان که قدرت از جانب ملت باو مفوض
باشد و هر ملتی که صاحب و دارای این حق شد یعنی هیئت دولتی که بر آن
ملت سلطنت دارد قبول کرده باشد که اختیاراتش از جانب ملت و [illegible]
بموجب وکالت از ملت است گویند دارای سلطنت ملی است

(انفصال اختیارات دولت)

دانستیم که دولت عبارتست از هیئتی که ملت اقتدار خود را بایشان واگذار
کرده تا امور او را اداره نمایند

وظیفه دولت اینست که حافظ حقوق افراد ناس یعنی نگهبان عدل باشد

دولت از عهده انجام وظیفه خود بر نمی‌آید مگر اینکه بموجب قانون عمل کند

وجود قانون متحقق نمیشود مگر بدو امر اول وضع قانون دویم اجرای آن

پس دولت دارای دو نوع اختیار میباشد یکی اختیار
وضع قانون *pouvoir législatif* دیگر

اختیار اجرای قانون *pouvoir exécutif*

هرگاه اختیار وضع قانون و اختیار اجرای آن در دست شخص واحد یا هیئت واحد باشد آن دولت باستبداد میکشد یعنی ممکن است بر حسب میل داره قانون وضع کند و بهر نحو میخواهد آنرا مجری دارد و این ترتیب معادل است با آنکه قانون در کار نباشد بعبارة اخری دولت خودسر خواهد بود و قدرت آن تعدیل نخواهد شد

پس دولت وقتی با اساس است که این دو اختیار را از هم منفصل کرده باشد یعنی به دو هیئت جداگانه مفوض نموده باشد

در تمام دول مشروطه با اساس این انفصال اختیارات دولت مرعی میباشد

هیئتی که اختیار اجرای قانون باو مفوض شد کارگذاران دولت یعنی وزراء و اجزای ایشان میباشند و در تحت یکنفر رئیس هستند که اگر دولت جمهوری باشد رئیس جمهوری گفته میشود و اگر سلطنتی باشد باسامی پادشاه

و سلطان و امپراطور و غیرها خوانده میشود

هیئتی که اختیار وضع قانون باو سپرده شد نمایندگان ملت میباشند و آن هیئت باسامی مختلفه نامیده میشود ولی اسم متعارف آن در نزد فرنگیها پارلمان است (مجلس ملی) *parlement*

هیئت مقننه و هیئت مجریه در کارهای یکدیگر نباید مداخله بکنند

(استثناء قاعده فوق)

این قاعده استثنا هم ممکن است پیدا کند بترتیب ذیل

هیئت مجریه در عمل هیئت مقننه بچند قسم ممکن است مداخله پیدا کند

یکی اینکه پادشاه و رئیس جمهوری که رئیس هیئت مجریه میباشند غالباً حق دارند به هیئت مقننه تکلیف کنند که فلان قانون را وضع کنید یا فلان قانون را تغییر دهید

دیگر اینکه هرگاه مجلس مقنن قانونی وضع کند شاه یا رئیس جمهوری ممکن است

حق داشته باشد اجرای آنرا معوق بدارد یا از هیئت مقننه بخواهد که
در آن قانون تجدید نظر کند

دیگر اینکه غالباً شاه یا رئیس جمهوری بترتیب مخصوص حق دارد که اجزای
مجلس مقنن را مرخص کند و ملت را بانتخاب نمایندگان جدید دعوت
نماید

اما مداخلهٔ هیئت مقننه در عمل هیئت مجریه از اینقرار است
اولاً در بعضی موارد مجلس مقنن محاکمه میکند و حال آنکه محاکمه متعلق بقوهٔ اجرائیه است
ثانیاً مجلس ناظر اعمال دولت است و با وزرا حق سؤال و جواب دارد و وزرا
نزد مجلس مسئولیت دارند

(حاشیه) کلمهٔ دولت بدو معنی استعمال میشود بعضی اوقات مقصود از دولت
مجموع دو هیئت مقننه و مجریه یعنی شاه و وزرا و پارلمان است و معنی اصلی آن همین است
گاهی اوقات کلمهٔ دولت در مقابل پارلمان بکار میرود که بمعنی هیئت

مجریه گرفته میشود و تمیز این دو معنی از قرائن و سیاق عبارت ممکن است

(تفصیل دولت پارلمانی)

دولت مشروطه چون بدرجهٔ کمال رسد دارای ترتیب پارلمانی میشود
ترتیب دولت پارلمانی *régime parlementaire*
اینست که امور دولت بدست پارلمان است
نه اینکه پارلمان مستقیماً امور دولت را اداره کند بلکه باین قسم که امور دولت
بدست چند نفر وزیر باشد که ایشان مقبول پارلمان و در نزد او مسئول
باشند

انتخاب این وزرا تماماً بتوسط پادشاه میشود یا اینکه پادشاه یا رئیس
جمهوری یکنفر را که خبره دسته باشد که در مجلس اکثریت دارند و اعتبار و
مقبولیت دارد بریاست وزرا برداشته او را مأمور بانتخاب وزرا
میکند و غالباً وزرا از اعضاء مجلس هستند

درینصورت هیئت وزرا را باصطلاح اروپائیان کابینه *cabinet* گویند

واین ترتیب را هم حکومت توسط کابینه *gouvernement*

de cabinet خوانند

(مسئولیت وزراء)

در دول مشروطه بخصوص در دولت پارلمانی پادشاه یا رئیس جمهوری هیچگونه مسئولیت

ندارد مسئولیت فقط بر عهدهٔ وزرا میباشد وبنابرین هر وقت مجلس ملّی

اظهار عدم اعتماد بوزراء نمود ایشان باید از کار دست بکشند

بنابراینکه رئیس جمهوری و شاه مسئولیت ندارند و مسئولیت بر عهدهٔ وزراست

هر حکمی که از جانب شاه یا رئیس جمهوری صادر میشود باید تصدیق یکی از وزراء را

هم داشته باشد تا وزیری که حکم مزبور را تصویب کرده مسئول آن باشد.

مسئولیت وزراء دو شکل اختیار میکند

یک شکل آنست که هیئت وزراء بطور اجماع و اتفاق مسئولند که اگر یکی

از ایشان طرف بی اعتمادی شد همه مجبور باشند استعفا بدهند درینصورت گویند

مسئولیت اجماعی است *responsabilité solidaire*

شکل دیگر آنست که مسئولیت افرادی است

responsabilité individuelle یعنی هرگاه

یک وزیر نامرغوب و طرف بی اعتمادی شد او میرود و باقی میمانند

اکثر اوقات در یک دولت هر دو قسم مسئولیت در کار است یعنی هیئت

وزراء در خصوص ترتیبات کلیهٔ امور دولت اجماعاً مسئولند و در باب

وظائف شخصی خودشان مسئولیت افرادی دارند

(تکمله)

دول امریکا تماماً جمهوری هستند

در اروپا دو دولت جمهوری است فرانسه و سویس باقی همه سلطنتی میباشند

در آسیا و افریقا تمام دول مستقله سلطنتی هستند

(تمام)

تمام دول جمهوری مشروطه میباشند

دول سلطنتی هم امروز اکثر مشروطه هستند و دولت استبدادی
منحصر است در آسیا به چین و سیام و افغانستان و در افریقا به مراکش
و حبشه و در اروپا به دولت عثمانی - دولت روس هرچند بین استبداد
و مشروطیت مردد است ولی میتوان آنرا هم بعد از این جزو دول مشروطه
محسوب داشت

اکثر دول مشروطه ترتیب پارلمانی دارند و آنهائی که این ترتیب را اختیار
نکرده دول امریکا و المان و سوید و روسیه میباشند

دولت مشروطه بخصوص اگر پارلمانی باشد جمهوری یا سلطنتی بودن آن
برای ملت چندان تفاوتی ندارد و هر یک از این دو شکل رجحانات و
معایبی هست که باهم تکافو میکنند

پس از تمهید مقدمه و ذکر اصول مسائل اکنون به تفصیل جزئیات
قانون اساسی میپردازیم

مذکور شد که اساس دولت عبارتست از قوانینی که ترتیب
اختیارات دولت و تعیین حقوق ملت بموجب
آن قوانین باید بشود

اینک ترتیب اختیارات دولت و تعیین حقوق
ملت را در ضمن دو باب بیان میکنیم

باب اوّل

اختیارات دولت

چنانکه سابقاً گفته ایم دولت دارای دو اختیار و دو قوّه است که اگر دولت استبدادی باشد آن دو قوّه مختلط و اگر مشروطه باشد از هم منفصل میباشند

دو اختیار مذکور یکی اختیار وضع قانون است دیگر اختیار اجرای قانون

بعضی را عقیده اینست که اختیارات دولت را باید منقسم به سه قسم نمود اوّل اختیار وضع قانون دوّم اختیار اجرای قانون سیم اختیار محاکمه امّا امروز رأی اکثر علمای حقوق اینست که اختیار محاکمه راجع بهیئت مجریه باشد و بهتر آنست که بگوئیم دولت دارای دو اختیار است

اکنون باید بترتیب هر یک از این دو اختیار را بیان نمائیم

فصل اوّل

اختیار وضع قانون

اختیار وضع قانون مفوّض بهیئتی است که در ممالک مختلفه اسامی مختلفه دارد امّا عموماً آنرا پارلمان میگویند

اعضای این هیئت نمایندگان ملّت میباشند یعنی از جانب ملّت وکالت دارند زیرا که قانون قراردادی است راجع بعموم ملّت و حکم سلطنت ملّی باید موافق میل و رأی ملّت باشد بنابرین وضع قانون حقّ ملّت است و چون ملّت را اساساً و مستقیماً نمیتواند اینکار را صورت دهد ناچار باید جماعتی را وکالت دهد که وضع قوانین نمایند و غالباً شخص پادشاه یا رئیس جمهوری هم در وضع قانون با پارلمان شریک است

در اکثر ممالک مشروطه پارلمان مرکّب از دو اطاق یعنی دو مجلس میباشد

که یکی را اطاق عالی *chambre haute* و دیگری را
اطاق سافل *chambre basse* مینامند
مثلاً پارلمان انگلیس مرکب است از یک اطاق عالی که آنرا مجلس اعیان
گویند *house of Lords* و یک اطاق سافل
که آنرا مجلس رعایا خوانند *house of Commons*
و در فرانسه و بلژیک و بعضی ممالک دیگر اطاق عالی پارلمان را
سنا *Sénat* و اطاق سافل مجلس وکلا یا مبعوثین
Chambre des députés نامیده میشود و در ممالک
دیگر اسامی دیگر معمول است

ممالکی که پارلمان آنها فقط یک مجلس باشد معدود و کم اهمیت میباشند
از قبیل یونان و صربستان پارلمان را بدو ملاحظه دو مجلس قرار داده‌اند
یکی آنکه آرائی که از پارلمان بیرون میآید صحیح‌تر و متین‌تر باشد زیرا که

اجزای اطاق عالی اشخاص بصیر و پخته و مسن یا محترم و ذیشان هستند و اگر
از اطاق سافل مطلب نامناسبی بیرون آمد ایشان تصحیح میکنند دیگر
اینکه هرگاه مجلس واحد باشد قدرتش زیاد شده ممکن است خود او تعدی
کند در صورتیکه غرض از مجلس جلوگیری از تعدی است پس چون
پارلمان دارای دو مجلس شد قدرتش تعدیل میشود و نیز اطاق عالی
بین اطاق سافل و دولت در موقع بروز اختلافات واسطه شده حق را
بجانب حق دار میدهد حال آنکه اگر مجلس واحد باشد اختلافات بین او
و دولت تسویه نمیشود چنانکه در بعضی ممالک ابتدا پارلمان دارای
یک اطاق بوده مفاسد مذکوره بروز نموده و مجبور شده‌اند اطاق عالی را هم
برقرار کنند

در صورتیکه پارلمان دارای یک مجلس باشد برای رفع معایب منحصر
و واحد بودن آن بعضی تدابیر اندیشیده‌اند یکی آنکه هر قانونی را که

مجلس میخواهد وضع کند قرائت آن سه مرتبه بفاصله چندروز تکرار شود بعد در آن خصوص رأی دهند دیگر آنکه ترتیب دادن و مهیا نمودن قوانین را مجلس شورای دولتی و وزرا محول کنند و چون شاین مطلب را مرتب و منقح کردند بمجلس ملی نفرستند تا رد یا قبول شود

مطلب اول تشکیل پارلمان

تعیین اجزای طاق سافل همه جا از روی انتخاب است اعضای طاق عالی هم در بعضی ممالک بطریق انتخاب تعیین میشوند در برخی بترتیبات دیگر

چون در تعیین اعضای پارلمان مسئلهٔ انتخاب

election غلبه دارد مناسب است که در اینجا اصول ترتیب انتخاب را بیان کنیم

(ترتیب انتخاب بطور کلی)

در انتخاب سه چیز را باید ملاحظه کرد اوّل شرایط انتخاب کنندگان دوّم شرایط انتخاب شوندگان سیّم نوع و طریق انتخاب

اوّلاً شرایط انتخاب کنندگان این شرایط باختلاف ممالک وازمنه مختلف بوده و هست آنچه منظور میشود سنّ است و مسکن و تموّل و سواد و تذکیه و کفایت و لیاقت و عدم منافات شغلی

امّا سنّ انتخاب کننده اقلّ حدودی که تعیین شده بیست و یکسال است ولی در بعضی ممالک بیست و پنجسال و سی سال را هم حد قرار داده اند

امّا شرط مسکن عبارت از اینست که غالباً شرط میکنند شخصی که میخواهد در محلی حق انتخاب داشته باشد باید فلان مدّت متوالی مثلاً شش ماه یا یکسال در آن محلّ توقّف کرده باشد

امّا تموّل در همه جا شرط نیست بعضی از ممالک میزانی معیّن کرده اند که هرکس کمتر از آن تموّل دارد از حقّ انتخاب محروم است

سواد خواندن و نوشتن هم در بعضی ممالک شرط است

مذکر بودن نیز در اکثر ممالک شرط است اما در این ایام در این باب

گفتگو شده و بعضی جاها نسوان را حق انتخاب داده اند

واما شرط کفایت *capacité* عبارت از اینست که انتخاب

کننده رشید باشد محتاج بقیم نباشد

واما لیاقت *dignité* عبارت از اینست که انتخاب کننده

بواسطه ارتکاب بعضی جنایات یا ورشکست تقلبی و سایر اتهامات از لیاقت

عاری نشده باشد

عدم منافات شغلی *incompatibilité* عبارت

از اینست که قید میکنند که بعضی مشاغل و مراتب با مقام انتخاب کننده

منافات دارد مثل اینکه اهل نظام حاضر خدمت حق انتخاب ندارد

ثانیاً شرایط انتخاب شوندگان و آن نیز مختلف میباشد و آنچه منظور میشود راجع

به ملیت و سن و سکنی و تمول و لیاقت و عدم منافات میباشد

ثالثاً نوع و طریق انتخاب

نوع انتخاب از چند حیث تفاوت میکند یکی از حیث عمومیت و خصوصیت آراء

عمومیت آراء *suffrage universel* آنست که عموم

مردم بدون ملاحظه تمول و شخصیت در موقع انتخاب رأی بدهند خصوصیت

آراء *suffrage restreint* آنست که برای رأی دادن

در انتخابات نوعی از شخصیت و میزانی از تمول و مدت معینی سکنی در محل

شرط باشد

البته ترتیب صحیح اصلی اینست که انتخاب بعمومیت آراء بشود اما این ترتیب

برای قومی صلاحیت دارد که در امور سیاسی ترقی کرده باشند و بصیرت

تام حاصل نموده باشند و در بسیاری از ممالک اروپا هنوز انتخاب

بخصوصیت آراء میباشد

حیث دیگر با واسطه یا بلا واسطه بودن انتخاب است انتخاب بلاواسطه آنست که انتخاب کنندگان مستقیماً و ابتداءً نمایندگان خود را معین کنند

انتخاب با واسطه آنست که عموم انتخاب کنندگان منفرداً یا اجماعاً جماعتی را مأمور کنند که ایشان بانتخاب نمایندگان ملت بپردازند

حسن انتخاب با واسطه اینست که انتخاب شوندگان در آنصورت واقعاً نخبه و زبده مردم خواهند بود و برای ملتی که چندان در امور سیاسی بصیرت ندارند و تازه در این راه قدم گذاشته‌اند این ترتیب مناسب‌تر است

برای اینکه با وجود عمومیت آرا انتخاب شوندگان نخبه و زبده باشند بعضی در ممالک تدبیری کرده‌اند و آن اینست که خواص و مردمان دانشمند و اصحاب چند رأی قرار میدهند که هر یک از ایشان معادل چند نفر باشند تا رأی

ایشان در آرای عوام و جهال مستهلک نشود

حیث دیگر نهان و آشکار بودن انتخاب است نهان بودن انتخاب vote secret عبارت از اینست که انتخاب کنندگان در وقت رأی دادن ظاهر نکنند که منتخب ایشان کیست و این ترتیب بهتر از آشکار بودن آرا vote public میباشد و در اکثر دول همین قسم معمول است

انتخاب بهر نوع باشد بیکی از دو طریق میشود بوحدت اسامی یا بکثرت اسامی وحدت اسامی scrutin uninominal است که تقسیم مملکت و ملت را طوری کرده باشند که هر قسمت یکنفر نماینده بیشتر نخواهد در آنصورت انتخاب کنندگان هرکدام در روی رقعه انتخاب یک اسم بیشتر نباید بنویسند

کثرت اسامی scrutin de liste است که

مملکت را طوری تقسیم کرده باشند که هر قسمت چند نفر نماینده داشته باشد مثلاً شش نفر
داشته باشد در آنحال انتخاب کنندگان باید هر کدام در ورقه خودش اسم شش نفر را بنویسند
این دو طریق هر کدام معایب و محسناتی دارد و باقتضای زمان و مکان باید عمل نمود
باید دانست که نماینده بعد از آنکه منتخب شد نماینده تمام ملت است نه نماینده
جماعتی که او را انتخاب کرده اند
چون از ترتیب انتخاب بطور کلی مطلع شدیم اکنون بوضع تشکیل هر یک
از دو اطاق عالی و سافل میپردازیم

(تشکیل اطاق عالی)

در ممالک مختلفه اعضای اطاق عالی باقسام مختلفه تعیین میشوند
یک قسم اینست که نسب و شأن نژادی شخص را بعضویت اطاق عالی ذیحق
میکند و این در ممالکی است که شرافت نسبی موروثی در کار است مثل
مملکت انگلیس در اینصورت بعضی اوقات تمام اعیان و اشراف عضویت دارند

بعضی اوقات از میان ایشان جماعتی منتخب میشوند
قسم دیگر اینست که صاحبان بعضی مشاغل و مقامات بحکم آن مقامات عضویت
مجلس را دارند مثل اینکه سابقاً در فرانسه سردارها و امیرالبحرها این حق را داشته
و اکنون در انگلیس تا یک اندازه این رسم نیز هست
قسم دیگر اینست که اعضای اطاق عالی را شاه معین میکند مثل ایطالیا
قسم دیگر اینست که اعضای اطاق عالی را ملت منتخب نماید مثل فرانسه
انتخاب ملت هم دو قسم است در بعضی ممالک انتخاب بلاواسطه است یعنی
انتخاب کنندگان رأساً اعضای اطاق عالی را معین مینمایند مثل بلژیک
در بعضی ممالک انتخاب با واسطه است یعنی جماعتی از جانب ملت مأمور میشوند
که اعضای اطاق عالی را انتخاب کنند چنانکه در فرانسه مرسوم است
باید دانست که در یک مملکت ممکن است ترتیب تشکیل اطاق عالی ترکیبی
از ترتیبات مذکوره باشد یعنی بعضی اجزا را شاه معین کند برخی بموجب

شغل و منصب داخل اطاق گردند جماعتی بانتخاب ملت تعیین شوند

شرط عضویت اطاق عالی ملیت است یعنی رعیت و اهل مملکه بودن

و کفایت و لیاقت یعنی مبری بودن از اتهامات و رفتار ناشایسته

و قاعده اینست که سن اعضاء کم نباشد مثلاً در فرانسه و بلژیک باید

اقلاً چهل سال داشته باشند در ممالکی که اعضای اطاق عالی بانتخاب معین

میشوند غالباً سکونت در مملکت و میزانی از تمول را هم شرط میکنند

بعضی اوقات بعضی مشاغل را منافی عضویت اطاق عالی قرار میدهند

مثلاً خدمت نظامی تصدیق صحت انتخاب اجزای اطاق عالی

با خود این اطاق است

هر یک از اعضای اطاق عالی که بخواهد از عضویت استعفا بدهد باخود

اطاق باید طرف شود اگر یکی از اعضای اطاق بواسطه مرگ یا استعفا

یا علت دیگر از میان برود در صورتیکه زیاده از شش ماه بموقع انتخاب

مانده باشد باید در ظرف یکماه یا دو ماه یا سه ماه جانشین او معین شود

عده اعضای اطاق عالی در ممالک مختلف است آنجا که

تعیین اعضاء بانتخاب میشود غالباً عده ایشان از نصف عده اعضای اطاق

سافل قرار میدهند

مدت عضویت اطاق عالی خیلی مختلف است در بعضی ممالک دائم الحیاة است

و موروثی مثل انگلیس در فرانسه نه سال است در بلژیک هشت سال

و کلیة مدت عضویت در اطاق عالی زیادتر از اطاق سافل میباشد

تجدید اعضای اطاق عالی غالباً کلی نیست یعنی یکمرتبه تمام اعضاء عوض

نمیشوند چنانکه در فرانسه هر سال یک ثلث اعضای سنا را تجدید میکنند

(تشکیل اطاق سافل)

اعضای اطاق سافل همه جا بحکم انتخاب معین میشوند

در بعضی ممالک سکنه را منقسم بطبقات و اصناف نموده هر طبقه و صنفی را

دارای یک یا چند نماینده میکنند ولی در اکثر امکنه رسم است که مملکت را
بچند ناحیه *circonscriptions électorales*
قسمت میکنند و برای هر ناحیه بر حسب وسعت و جمعیت آن یکنفر یا چند
نفر نماینده قرار میدهند

در هر ناحیه اسامی اشخاصیکه دارای شرایط انتخاب کننده هستند بترتیب حروف
تهجی فهرست میشود و هر سال اشخاصی که تازه دارای شرایط مذکوره
میشوند بر آن فهرست افزوده و آنهاکه فاقد شرایط میشوند از فهرست
محو میگردند

این فهرست *liste électorale* باید در موقع
معین از سال حاضر باشد

اشخاصیکه دارای شرایط انتخاب کننده هستند حق دارند که باید
حقانیت خود را اظهار کرده ثبت اسم خویش را مطالبه نمایند

اصول شرایط انتخاب کنندگان همانست که سابقاً مذکور داشته ایم

انتخاب چند موقع دارد یکی در وقتیکه مدت وکالت وکلا
منقضی شده باشد درینصورت فی المثل باید دو ماه قبل از انقضای آن مدت
انتخاب کنندگان جمع شوند و وکلای جدید را معین کنند
دیگر در وقتیکه شاه یا رئیس جمهوری حکم بانفصال مجلس داده باشد آنوقت
باید در ظرف مدت معین انتخاب کنندگان وکلای جدید را منتخب کنند
دیگر در وقتیکه یک یا چند نفر از وکلا بواسطه مرگ یا استعفا
از میان رفته باشند

روز انتخاب باید روز تعطیل باشد و اقلاً بیست روز قبل دولت آنرا بمردم
اعلان کند و انتخاب کنندگانرا دعوت نماید باینکه روز معین بیایند
وکلای خود را انتخاب کنند

محل انتخاب در هر ناحیه کرسی آن ناحیه است

در بعضی ممالک قرار است که کلیهٔ انتخاب یک روز بیشتر نباید طول
بکشد مگر اینکه در آن روز چند نفر منتخب شوند که آرا بین آنها مردد باشد
و باید دربارهٔ آنها تجدید آرا شود آنوقت اینکار را روز دیگر میکنند

در روز انتخاب در هر ناحیه انتخاب کنندگان بمکان معین
آمده بعد از آنکه خود را شناسانده‌اند اسامی اشخاصی را که میخواهند انتخاب
کنند روی ورقه نوشته آن ورقه را در صندوق مقفل که روزنهٔ مخصوص
اینکار دارد میاندازند و بهتر اینست که ورقهٔ اسامی را از پیش حاضر کرده باشند

هر یکنفر که ورقهٔ خود را داد در فهرست اسامی انتخاب کنندگان
اسم او را نشان میکنند که معلوم باشد ورقهٔ خود را داده است

آرای انتخاب کنندگان پنهان است و کسی حق تفتیش ندارد

هرگاه تقسیم نواحی را طوری کرده باشند که هر ناحیه چند نفر نماینده
داشته باشد البته انتخاب بکثرت آرا باید باشد و اگر ناحیه کوچک است

و یک نماینده بیشتر لازم ندارد انتخاب بوحدت آرا است یعنی هر یک نفر
یک اسم روی ورقه باید بنویسد

هر ورقه که اسمی روی آن نوشته نشده و سفید باشد یا آنکه انتخاب کننده
خود را در آن ورقه شناسانده باشد از درجهٔ اعتبار ساقط میشود

در موقع انتخاب انتخاب کنندگان حق مذاکره و مشاوره و چون و چرا ندارند
باید بدون گفتگو رای خود را بدهند و بروند

عمل انتخاب باید در تحت نظارت چند نفر باشد که بعضی از ایشان از جانب
دولت و برخی از جانب ملت یعنی از انتخاب کنندگان تعیین میشوند

این هیئت نظار یکنفر را از میان خودشان رئیس و یکنفر را منشی قرار میدهند
و صورت وقایع روز انتخاب را مینویسند و بعد از آنکه مجلس منعقد شد برای
مجلس میفرستند که باب تحقیق صحت شرایط انتخاب باشد

بعد از آنکه انتخاب کنندگان ورقه‌های خود را دادند ناظرین صندوق را باز

کرده ورقه‌ها را میشمارند و اسامی اشخاصی را که باکثریت آراء انتخاب شده‌اند اعلام میکنند

اکثریت آراء دو قسم است یا تامّ است یا نسبتی اکثریت تامّه majorité absolue آنست که اقلاً نصف آراء دهندگان بعلاوه یکنفر درباره شخصی رأی داده باشند

اکثریت نسبتی majorité relative آنست که درباره چند نفر جمع کثیری رأی داده باشند تا درباره هیچکدام بدرجه اکثریت تامّه رأی داده نشده باشد

رسم و قاعده اینست که در نوبت اوّل هیچکس منتخب نشود مگر اینکه دارای اکثریت تامّه باشد و اگر در این نوبت امر تمام نشد و چند نفر دارای اکثریت نسبتی بودند درباره ایشان تجدید رأی میشود و ایندفعه اکثریت نسبتی هم معتبر است

برای کسانیکه در عمل انتخاب تقلبی بکار ببرند باید مجازاتی معین باشد

تصدیق صحت شرایط انتخاب شدگان با خود مجلس است و در افتتاح مجلس اوّل کاری که بآن اقدام میشود اینست که تحقیق صحت شرایط انتخاب و انتخاب شدگان را بنمایند

شرایط انتخاب شوندگان بطور کلّی از اینقرار است

اوّلاً تبعه خارجه نباشند اگرچه در انگلیس بموجب اجازه مخصوص ممکن است شخص خارجی هم منتخب شود

ثانیاً دارای شرایط انتخاب کنندگان باشند یعنی بتوانند جزء انتخاب کنندگان محسوب شوند

ثالثاً سنّ ایشان از حدّ معیّنی کمتر نباشد در بسیاری از ممالک حدّ سنّ بیست و پنجسال است ولی بیست و یکسال و سی سال هم حدّ معیّن کرده‌اند

رابعاً در بعضی ممالک سکونت در ناحیه مدّت معیّنی مثلاً یکسال یا شش ماه

شرط است

خامساً بعضی اوقات میزانی از تمول را هم شرط کرده اند

سادساً لیاقت شرط است یعنی مبرا بودن از اتهامات و شرکت

سابعاً عدم منافات شرط است یعنی عضویت مجلس با خدمت دولتی

ونظامی منافات دارد بنابرین هرکس صاحب شغل دولتی باشد و بخواهد

وکیل شود باید از شغل دولتی استعفا دهد و اگر کسی عضویت مجلس داشته

باشد و بخواهد شغل دولتی اختیار کند باید از عضویت مجلس استعفا دهد و

جانشین برای او انتخاب شود ولی ملت خود آنشخص را هم میتواند

دوباره انتخاب کند

در بعضی ممالک شغل وزیر و معاون وزیر و سفیر و معلم و بعضی از رؤسای

دیوانخانه با وکالت منافات ندارد

ثامناً شخصی که داوطلب عضویت مجلس است باید اوطلبی خود را بمکتوب

ممضی اظهار کند تا اگر شرایط در او جمع باشد اسم او را در فهرست داوطلبان

بنویسند

یک شخص نماینده یک ناحیه و یک جماعت بیشتر نمیتواند باشد

مدت عضویت در اطاق سافل در ممالک مختلف است یعنی از دو سال

تا هفت سال معین کرده اند و ملت میتواند هر کدام از اعضا را بخواهد

مجدداً انتخاب کند

عده اجزای مجلس بسته بجمعیت مملکت است در انگلیس شصت و پنج هزار

نفر یکنفر وکیل دارند عده وکلا ششصد و هفتاد نفر است در فرانسه

صد هزار نفر یکنفر وکیل دارند و عده وکلا پانصد و نود و یکنفر است و قس علیهذا

تجدید اعضای اطاق سافل ممکن است بطور کلی باشد

renouvellement integral یا بطور بعض

renouvellement partiel در فرانسه

و انگلیس بطور کل است یعنی تمام اجزا یکمرتبه عوض میشوند ولی هرگاه بخواهند مجاری امور زیاد تغییر نکند بهتر آنست اعضا را بعضا تجدید نمایند یعنی هرسال یکدسته از آنها را عوض کنند

مطلب دویم وظائف پارلمان

وظائف اصلی پارلمان وضع قوانین است *voter les lois* و تصویب خرج و دخل دولت و نظارت *contrôle* بر اجرای قوانین مذکوره و دخل و خرج مزبور

در وضع قوانین ممکن است عنوان از جانب اطاق سافل یا اطاق عالی یا شاه و وزرا بشود در هر صورت قانونی که میخواهند وضع شود باید هم اطاق سافل هم اطاق عالی با کثرت آرا آنرا تصویب نمایند و ترتیب آنرا بعد از این بتفصیل خواهیم گفت

تصویب خرج و دخل دولت بیشتر راجع باطاق سافل است و شرح آنهم بعد خواهد آمد

نظارت پارلمان براجرای قوانین و خرج و دخل دولت بتوسط استفسار *question* از وزرا یا بخطابات *interpellation* یا بتوسط تفتیش *enquête* در امور شان واقع میشود همچنین بواسطهٔ اینهاست که وزرا باید گاهگاه از اعمال خود بپارلمان شرح بدهند شرح استفسار و خطاب و تفتیش را بعد از این خواهیم داد

در اکثر ممالک اعلان جنگ از طرف دولت و انعقاد عهدنامه ها و ضبط اموال رعایا در موقع ضرورت نیز باید بتصویب پارلمان بشود

علاوه بر وظائف مذکوره که راجع بهر دو اطاق است ممکن است هر یک از دو اطاق وظائف خصوصی هم داشته باشند

(وظائف خصوصی اطاق عالی)

عمدهٔ وظایف خصوصی اطاق عالی دو چیز است یکی تصویب انفصال اطاق سافل دیگر محاکمهٔ جنایات وزراء

تصویب انفصال *dissolution* اطاق سافل عبارت ازاینست که هرگاه مابین دولت و اطاق سافل اختلافی پیدا شد که بهیچیک از تدابیر مقرره مرتفع نگردد پادشاه یا رئیس جمهوری حکم بانفصال اطاق سافل و تجدید اعضای آن میدهد لکن این انفصال باید بتصویب اطاق عالی باشد و اطاق مزبور حق دارد این انفصال را تصویب نکند

محاکمهٔ جنایات وزراء همه جا وظیفهٔ اطاق عالی نیست و در بسیاری از ممالک برای این قسم محاکمات محکمهٔ مخصوص تشکیل میدهند بموجب قوانین و ترتیبات مخصوصه

در فرانسه و انگلیس محاکمات مذکوره بتوسط اطاق عالی پارلمان میشود جنایاتیکه محاکمهٔ آنها رجوع باطاق عالی میشود عبارتست از جنایاتیکه وزراء

درضمن مشاغل وزارتی خود مرتکب میشوند یا جنایاتیکه بموجب آنها دولت و ملت ممکن است بمخاطره و مهلکه افتد خواه مرتکب آن جنایات وزیر باشد خواه دیگری

در دولت فرانسه که جمهوری است رئیس جمهوری مسئولیت ندارد امّا اگر خیانتی مرتکب شد که اسباب مخاطرهٔ دولت و ملت گردد اطاق عالی یعنی مجلس سنا حق محاکمهٔ آنرا دارد مدعی وزراء یا رئیس جمهوری یعنی کسیکه ایشانرا مقصر خوانده و بمحاکمه میطلبد اطاق سافل میباشد محاکماتیکه باطاق عالی رجوع میشود باید علنی و برملا واقع شود

(وظایف خصوصی اطاق سافل)

عمدهٔ وظایف خصوصی اطاق سافل هم دو چیز است یکی مدعی شدن

mise en accusation

با وزراء و اگر دولت جمهوری باشد با رئیس جمهوری و طلبیدن ایشان

بمحاکمه چنانکه در فوق مذکور شد

دیگر تصویب دخل و خرج دولت بانمعنی که دخالت در دخل و خرج دولت یا بکلی مخصوص اطاق سافل باید باشد یا اگر اطاق عالی را هم دخالت دهند باز باید اطاق سافل مقدم باشد چنانکه در ممالکی که اطاق عالی حق دخالت در دخل و خرج دولت دارد مرسوم است که دفتر دخل و خرج دولت (بودجه) budget اول در اطاق سافل تسویه میشود بعد باطاق عالی سپرده و اطاق عالی در جرح و تعدیل آن اختیار ندارد

مطلب سیّم ترتیبات اعمال پارلمان

(محلّ انعقاد پارلمان)

اطاق سافل و اطاق عالی پارلمان هر دو باید در یک شهر باشند و قاعده اینست که آنشهر پایتخت باشد

(زمان انعقاد پارلمان)

انعقاد session پارلمان لازم نیست دائمی باشد هر سال چند ماه کفایت میکند

زمان انعقاد پارلمان و مدّت آن ممکن است معیّن نباشد و هر وقت شاه مناسب بداند پارلمان را افتتاح و ختم کند در انگلیس مرسوم است و فقط قیدی که در آن مملکت در خصوص هست اینست که اقلّاً سالی یکمرتبه پارلمان منعقد شود

امّا در اکثر ممالک موقع افتتاح پارلمان در روز معیّن مقرّر است و مدّت انعقاد آن معلوم یعنی مقیّد شده که اقلّاً چند وقت باید منعقد باشد مثلاً در فرانسه قرار است که دویم سه شنبه ماه ژانویه (ماه جدی) پارلمان مفتوح میشود و مدّت منعقد بودن آن هم اقلّاً پنج ماه است

شاه یا رئیس جمهوری حق دارد قبل از موقع افتتاح پارلمان را منعقد

نماید و در اوقات تعطیل هم رئیس یا بخواهش اجزاء پارلمان اجلاس فوق العاده مطالبه کند

بعد از افتتاح پارلمان یعنی هنگامیکه پارلمان منعقد است شاه یا رئیس جمهوری ممکن است حق داشته باشند جلسات آنرا تعطیل کنند اما در حدود معین مثلاً در فرانسه رئیس جمهوری زیاده از یکماه حق ندارد پارلمان را تعطیل کند و در یک دوره جلسات تکرار دو دفعه جایز است یعنی هر سال بیش از دو مرتبه این عمل را نباید مجری بدارد علاوه برین بهر حال باید پارلمان اقلاً سالی پنجماه منعقد باشد

هر وقت پارلمان مفتوح و منعقد است باید اطاق سافل و عالی هر دو منعقد باشند و انعقاد یکی دون دیگری جایز نیست

(برملا بودن جلسات پارلمان)

اجلاسات *séances* پارلمان چه از اطاق سافل چه از اطاق

عالی باید علنی و برملا باشد *publicité* یعنی باید در اطاق مکان مخصوصی برای مردم خارجی باشد که بتوانند وقایع و مذاکرات مجلس را ببینند و بشنوند علاوه براین روزنامه‌ها باید در نوشتن وقایع و مذاکرات مجلس آزاد و مختار باشند

اطاق سافل و اطاق عالی هر دو حق دارند در موقع ضرورت اجلاسی محرمانه بی حضور تماشاچی بکنند بشرط اینکه عدهٔ معینی از اجزاء در غیاب رأی دهند و بعد از آنکه اجلاس محرمانه واقع شد افشای مذاکرات موقوف بتصویب اجزای مجلس است با اکثریت تامهٔ آراء

(نظامنامهٔ داخلی پارلمان)

هریک از دو اطاق باید یک نظامنامهٔ داخلی داشته باشد که ترتیبات اعمال خود و تکالیف اعضا را در آن معلوم کند و قانون اساسی را تکمیل نماید نوشتن نظامنامهٔ داخلی هر اطاق بر عهدهٔ آن اطاق و باختیار

خود اوست

(تنظیم پارلمان)

در هر یک از دو اطاق تنظیم مجلس بعهدهٔ رئیس است هرگاه اعضای مجلس بقاعده رفتار کنند و مذاکرات را مختل نمایند رئیس وسائل مختلفه بکار میبرد

یکی از وسائل اینست که اخلال کننده را دعوت بمعقولیت نماید

یکی دیگر اینکه علاوه بر آن دعوت حکم بسکوت او کند

دیگر اینکه اخلال کننده را یک مدت از حضور در مجلس ممنوع نماید

دیگر اینکه جنایت و مجازات آن شخص را در صورت مذاکرات مجلس یا در روزنامهٔ رسمی یا در اعلان مخصوص درج کند

دیگر اینکه اگر اعضای مجلس مواجب دارند مبلغی از مواجب او کسر کند

دیگر اینکه آن شخص را از عضویت مجلس خلع کند

هرگاه مجازاتیکه باید بعمل آورد عمده باشد از قبیل اخراج از مجلس و کسر گذاشتن مواجب قاعده آنست که بتصویب اجزای مجلس شود

در بعضی ممالک رؤسای مجالس پارلمان برای تنظیم داخلی مجلس یا محافظت مجلس از تعرضات خارجی حق دارند مطالبه قوهٔ عسکریه بکنند و از هر صاحبمنصبی که قوهٔ عسکریه مطالبه کنند باید همراهی نماید هرگاه در مجلس اغتشاشی واقع شود رئیس میتواند برحسب اقتضا مذاکرات مجلس را معوق کند یا بکلی آنروز مجلس را ختم نماید

نیز برای اینکه هیچگونه اختلالی در مذاکرات مجلس دست ندهد عرض شفاهی کردن بمجلس ممنوع است و عرایض باید کتباً بمجلس فرستاده شود

(ادارهٔ اطاقهای پارلمان)

اطاق سافل و اطاق عالی پارلمان هر کدام یک ادارهٔ bureau دارند مرکب از یکنفر رئیس و چند نفر نایب رئیس و چند نفر منشی و دفتر دار

و این اشخاص را اعضای اطاق باکثریت آرا تعیین میکنند غالباً رسم است که مادامیکه اجزاء اداره اطاق منتخب نشده اند معمرترین اعضا موقتاً سمت ریاست دارد و چند نفر از جوانان اعضا معاون او هستند

اجزاء اداره هر اطاق در افتتاح سالیانه پارلمان منتخب میشوند و در تمام مدت سال شغل خود باقی هستند حتی در اجلاسات فوق العاده

(انجمنهای تحقیق)

مطالبیکه باید در پارلمان مذاکره شود ابتدا در انجمنهای مخصوص که اجزای آنها از اعضای مجلس انتخاب میشوند مذاکره و مهذب و منقح میشود بعد به پارلمان میسپرند و در تحت مذاکره درآورده در آن باب رأی میدهند این انجمنهای مخصوص را انجمن تحقیق (کمیسیون) Commission گویند

غالباً پارلمانها علاوه بر انجمنهای تحقیقی که در موقع ضرورت برای مذاکره مطالبی که پیش میآید تشکیل میدهند بعضی انجمنهای تحقیق دائمی هم دارند مثلاً انجمن بودجه (دخل و خرج دولت) انجمن مداقه در قوانینی که عنوان آنها از جانب پارلمان میشود انجمن رسیدگی بعرایض و قس علیهذا

هر یک از انجمنهای تحقیق یک رئیس و یک منشی و یک وقایع نگار برای خود تعیین میکند

در بعضی ممالک بجهت تسهیل تعیین اجزای این انجمنها اعضای هر یک از دو اطاق برحسب قرعه منقسم بچند دسته میشوند و این دستهها از میان خودشان برای انجمنهای تحقیق اجزا انتخاب میکنند

دستههای مزبور ماه بماه تغییر مییابد یعنی قرعه آنها تجدید میشود و بنابرین اجزای انجمنهای تحقیق هم هر ماه عوض میشوند

مذاکرات انجمنهای تحقیق بر ملا نیست

(صورت مذاکرات پارلمان)

اطاق سافل و اطاق عالی پارلمان هر جلاسی که میکنند باید صورتی از مذاکرات آن بطور مختصر و مفید توسط منشیان مجلس نوشته شود و در ابتدای جلاس بعد آنصورت که *procès verbal* در مجلس خوانده و تصدیق شود

روزنامجات آزاد و مختارند که مذاکرات مجلس را عیناً یا بطور خلاصه درج کنند

در بعضی ممالک مقرّر است که مذاکرات مجلس طابق النعل بالنعل در روزنامهٔ رسمی نوشته شود

(تفتیشات پارلمان)

ازآنجائیکه پارلمان نظارت بر امور دولت دارد ذیحق بلکه مکلّف است در امور تفتیش و تحقیق کند تا اگر در شعبهٔ از شعب امور سوء رفتار و خلافی

کشف شود اصلاح یابد یا اگر کسر و نقصی در بعضی از امور باشد و امکان بهبودی و ترقّی داشته باشد بعمل آید لکن باید ملتفت بود که تفتیشات پارلمان نباید منجر بمداخله و تعدّی بامور ادارهٔ اجرائیه شود فقط کاری که پارلمان باید بکند اینست که بموجب آن تفتیشات از وزرا مسئول مؤاخذه نماید یا قوانین لازمه برای اصلاح و ترقّی وضع کند

(ترتیب مذاکرات پارلمان)

چون مجلس منعقد میشود اوّل صورت مذاکرات جلاس سابق را یکی از منشیان میخواند و هر یک از اعضای مجلس حق دارد اگر ایرادی بآن صورت دارد اظهار کند

در خاتمهٔ هر جلاس باید قرار بگذارند که در مجلس آینده چه مسئله را باید مطرح مذاکره نمایند و این قرارداد را تکلیف روز (اُردر دُو ژور) گویند *ordre du jour* پس مجلس چون منعقد شد و صورت

مذاکرات اجلاس سابق قرائت و قبول شد مسئله را که تکلیف وزراست
مطرح میکنند

تکلیف وزرا مجلس حق دارد لدی الاقتضا تغییر دهد

مسئله که مطرح مذاکره میشود اگر از طرف دولت است باید یکی از وزرا
مکتوباً بمجلس اظهار کرده باشد و اگر از جانب یکی از اعضای مجلس است آنهم
باید کتباً باشد و داعی بر عنوان آن مسئله را اسم باید نوشته باشد

بعد از طرح مسئله مجلس بحث میکند و رأی میدهد در اینکه آیا باید
درین مسئله مذاکره کرد یا خیر هرگاه بنا شد مذاکره کنند اگر جرح و
تعدیل و تصرفی در آن مطلب اظهار شده باشد نیز عنوان میشود پس از آن
بنای مباحثه و تحقیق میگذارند و در هر باب اول اجازه تنطق به یکنفر
که با مسئله موافق است میدهند بعد بدیگری که مخالف است و همچنین بنوبت
تنطق کنندگان باید از جای خود برخاسته بصفه

تنطق tribune روند و مختارند که تحقیقات خود را نوشته
قرائت نمایند

بعد از آنکه تحقیقات بعمل آمد نوبت جمع آراء میشود

رأی دادن یا آشکار است یا پنهان

رأی دادن آشکار بچند شکل ممکن است یکی اینکه قعود و قیام را علامت رد
و قبول قرار دهند دیگر آنکه شفاهاً لا و نعم میگویند یا آنکه هر کس
مطلب را قبول دارد ورقه سفیدی را برداشته اسم خود را روی آن مینویسد
و در ظرف مخصوص اینکار میاندازند و هر کس میخواهد مطلب را رد کند ورقه
کبود میاندازد بعد ورقه ها را میشمارند و رد و قبول باکثریت معین میشود

رأی دادن پنهان باین طریق میشود که مثلاً گلوله سفیدی را علامت
قبول قرار میدهند و گلوله سیاه را علامت رد پس هر کس مطلب را
قبول دارد گلوله سفیدی در ظرف میاندازد و هر کس رد میکند گلوله سیاه

میگذارد بعد گلوله ها را میشمارند

اختیار پنهان بودن و آشکار بودن رأی با اعضای مجلس است

یعنی باید عدهٔ معینی از اعضا بگویند که رأی پنهان باشد یا آشکار

در موقع جمع آراء اسامی اعضای مجلس را یکی یکی میخوانند و شخصیکه اسمش خوانده

میشود رأی خود را میدهد این ترتیب برای اینست که اشتباهی دست ندهد

هرگاه آراء آشکار باشد مرسوم است که اسامی رأی دهندگان

در ردّ و قبول ایشان در روزنامه رسمی درج شود بموجب نظامنامهٔ

داخلی باید معلوم باشد که در موقع مذاکرهٔ مطالب چند نفر از اعضا باید

اقلاً حاضر باشند quorum و همچنین در وقت رأی دادن

و بدیهی است که در موقع رأی دادن باید اکثر اعضا حاضر باشند

(ترتیب وضع قانون در پارلمان)

وضع قانون confection des lois اهمّ وظایف پارلمانست

یعنی سایر وظایف گاهگاه موقع پیدا میکند امّا وضع قانون دائماً در کار است

و هر روز محلّ حاجت میشود

قانونی که میخواهند وضع شود باید هم در اطاق سافل تصویب شود و هم در اطاق عالی

وضع قانون دارای چند مرتبه است اوّل عنوان لایحهٔ

قانون دوّیم مباحثات سیّم جمع آراء

اوّلاً عنوان لایحهٔ قانون و آن هم از جانب شاه یا رئیس جمهوری ممکن است

بشود projet de loi هم از جانب اعضای اطاق سافل

هم از جانب اعضای اطاق عالی proposition de loi

و عبارت از اینست که لایحه بجهت وضع قانونی با دارهٔ اطاق سافل

یا اطاق عالی داده شود

لایحهٔ مزبور هم ممکن است بجهت وضع قانون جدیدی باشد هم بجهت جرح

و تعدیل قانونی که سابق بوده است

بهر حال اگر عنوان لایحه از جانب شاه یا رئیس جمهوری باشد
میشود و یکی از وزراء دستخط را به پارلمان میرساند و دولت مختار است
که لایحهٔ قانون را ابتدا بهر یک از دو اطاق که میل دارد عنوان کند و تقدم
و تأخری در اینخصوص در بارهٔ اطاق سافل و عالی منظور نیست مگر در مورد
قوانینی که راجع بمالیه میشود که در آنصورت ابتدا باید در اطاق سافل عنوان
شود بعد که در آن اطاق تصویب شد باطاق عالی برود

اگر لایحه از جانب یکی از اعضای پارلمان باشد باید آنشخص آنرا در همان
اطاقی که خود از اعضای آنست عنوان کند یعنی مکتوباً باداره آن اطاق
بدهد در لایحهٔ قانون باید داعی برایجاد آن قانون باسم *motif*
مذکور شده باشد

ثانیاً مباحثات اگر لایحهٔ قانون از جانب دولت عنوان شده باشد
مجلس آنرا رجوع بانجمن تحقیقی که مخصوص مداقه در لوایح قانونی است مینماید

آن انجمن مداقهٔ خود را نموده نتیجه را بتوسط وقایع نگار خود بمجلس اظهار میدارد
هرگاه لایحه از جانب اعضای پارلمان عنوان شده باشد ابتدا
رجوع میشود بانجمن تحقیق مخصوصی *commission*
d'initiative parlementaire
که فقط ملاحظه میکند به بیند آیا این قانون فایده دارد یا بی ثمر است و رأی خود را
بمجلس اظهار میدارد آنگاه مجلس یا قبول میکند که در آن قانون مباحثه کند
یا قبول نمیکند اگر قبول کرد لایحه را بانجمن تحقیقی که مأمور مداقهٔ لوایح قانونی است
رجوع میکند و بعد از آنکه انجمن مذکور نتیجهٔ مداقهٔ خود را اظهار داشت مجلس با
در آن لایحه بنای مباحثه و مذاکره میگذارد *discussion*,
délibération

برای آنکه کار محکم و متین باشد هر لایحهٔ قانونی در صورتیکه ضرورت فوری
نداشته باشد در مجلس دو بار یا سه بار بمطرح مذاکره میشود

نوبت اول ابتدا در کلیهٔ لایحه مباحثه میکنند بعد بمباحثه یک یک از فقرات آن میپردازند

چون مذاکرهٔ اول باتمام رسید اگر بنا باشد که نوبت ثانی هم مذاکره شود آنرا بفاصلهٔ چند روز صورت میدهند

در ضمن هر یک از مذاکرات هر یک از اعضای مجلس حق دارد که در لایحهٔ قانون جرح و تعدیلی *amendement* که بنظرش میرسد بکند و آنرا باید بطور لایحهٔ مکتوب برئیس مجلس بدهد و او بانجمن تحقیق رجوع کند تا بعد در مجلس اظهار شود

ثالثاً جمع آرا، و آن اینست که هر نوبت که مجلس مذاکرات خود را در باب لایحه باتمام رسانید اعضای مجلس باید در آن باب رای *vote* بدهند تا رد و قبول باکثریت آرا معلوم شود

بعد از آنکه لایحهٔ قانون در یک اطاق مذاکره و تصویب شد باطاق دیگر

میرود اگر لایحه از جانب دولت بوده رئیس آن اطاق لایحه را بوزیری که امر راجع باوست میدهد که وزیر آنرا باطاق دویم بفرستد و اگر لایحه از جانب اعضای اطاق بوده رئیس این اطاق آنرا برئیس اطاق دویم میدهد

در اطاق دویم بهمان ترتیب که در اطاق اول مذکور شد عمل مینمایند الا اینکه در اطاق دویم تردید میکنند که آیا باید لایحه را مطرح مذاکره قرار داد یا نه نتیجهٔ مذاکرات اطاق دویم از سه حال خارج نیست یکی آنکه لایحهٔ قانون همانطور که در اطاق اول تصویب شده در اطاق دویم نیز تصویب میشود درینصورت قانون وضع شده و عمل تمام است

دویم اینکه اطاق دویم بکلی لایحه را رد مینماید در آنحال وضع آن قانون بعهدهٔ تعویق میافتد مگر آنکه دولت دوباره آنرا عنوان کند

سیم آنکه اطاق دویم لایحه را قبول میکند با بعضی تصرفات در آنصورت

دوباره باید باطاق اول رجوع شود و همچنین از این اطاق باطاق دیگر برود و باید تا هر دو اطاق در آن باب موافق شوند و ممکن است که برای حصول موافقت مجلسی مرکب از چند نفر از اعضای هر دو اطاق تشکیل دهند و گفتگو کنند

قانون بعد از آنکه در هر دو اطاق تصویب شد باید بصحهٔ شاه یا رئیس جمهوری برسد *sanction* و انکار را باید مدت معینی بشود

اگر دولت پارلمانی دارای ترتیب باشد شاه یا رئیس جمهوری حق دارد قانونی را که پارلمان وضع کرده صحه نکند یا صحه را بتعویق بیندازد والا این حق را ندارد و مجبور است لایحه را صحه نماید اما در آنصورت حق خواهد داشت پارلمانرا بتجدید نظر اکره در آن لایحه وادار نماید

چون لایحهٔ قانون بصحه رسید باید در روزنامهٔ رسمی اعلان شود *promulgation* و بعد از آن بفاصلهٔ معینی

آن قانون باید مجری باشد

(ترتیب تصویب دخل و خرج دولت در پارلمان)

هر سال مخارج سال آیندهٔ دولت باید برآورد شود و در ازای آن مخارج بجهت دخل دولت محل تعیین شود پس در آخر هر سال دفتر خرج و دخل سال آیندهٔ دولت (بودجه) باید حاضر باشد که بموجب آن عمل شود و حاضر کردن بودجه بدستیاری هیئت مقننه و هیئت مجریه باید بشود باین معنی که وزرا باید خرج و دخل را برآورد و معین کنند و پارلمان آنرا ملاحظه کرده جرح و تعدیلی اگر دارد بنماید و تصویب کند

صورت مخارج دولت باین ترتیب معین میشود که هر وزیری در ادارهٔ خود بقیاس سنهٔ قبل برآورد میکند که چقدر مخارج دارد و اگر اضافه و نقصانی هم لازم شد میکند و صورت را بوزیر مالیه میدهد صورت دخل دولت را هم وزیر مالیه بقیاس دخل سنهٔ ماضیه برآورد میکند و این صورت خرج

دخل چند ماه قبل از اول سال بتوسط وزیر مالیه به پارلمان داده میشود

چون بودجه به پارلمان داده شد هر یک از دو اطاق آنرا در تحت

مداقه در میآورند یعنی اول رجوع بانجمن تحقیق مالیه میکنند و آن انجمن در جزئیات

آن رسیدگی میکند و هرچه توضیحات هم لازم شود حق دارد از وزرا

بخواهد و جرح و تعدیلی که لازم بداند میکند بعد بودجه در مجلس مطرح مذاکره

میشود و هر یک از اجزاء مجلس هم حق دارد جرح و تعدیلی که بنظرش

میرسد اظهار نماید   در بعضی از ممالک در پارلمان بودجه بانجمن تحقیق رجوع

نمیشود تمام اعضای مجلس جلسه خصوصی نموده در آن مداقه و مذاکره میکنند

در اکثر ممالک اطاق سافل و اطاق عالی در تصویب بودجه

یک اندازه اختیار ندارند و اطاق سافل برتری دارد یعنی تصویب

بودجه یا فقط بتوسط اطاق سافل میشود یا اگر اطاق عالی هم دخالتی

دارد محدود است و بودجه اول در اطاق سافل رفته تصویب میشود

بعد باطاق عالی میرود

برآورد بودجه یکساله است یعنی هر سال باید تجدید شود و بتصویب پارلمان

برسد *annualité du budget*

تصویب خرج و دخل هر اداره را پارلمان جزء بجزء باید بکند

نه بطور کلی *spécialité du budget*

یعنی هر وزارتخانه مخارج خود را بر حسب مناسبت در تحت چند عنوان

قرار میدهد و هر عنوانی هم ممکن است شامل چندین فقره باشد مجلس

ابتدا هر یک از فقرات یک عنوان را در تحت ملاحظه در میآورد بعد

درباره آن عنوان بطور کلی رأی میدهد و غرض از این ترتیب آنست که

وزیر مخارجی را که صورت داده عیناً مجری بدارد و حال آنکه اگر تصویب

مخارج یک وزارتخانه را بطور کلی بکنند ممکن است وزیر پولی را که

میگیرد موافق میل خود خرج کند از یکجا کم بگذارد و بجای دیگر بیفزاید

بعد از ختم هر سال وزیر مالیه باید حساب سال را با پارلمان بدهد

که معلوم شود مطابق بودجه عمل شده است نظارت *contrôle*

پارلمان بر دخل و خرج دولت بعمل آید

مطلب چهارم حقوق و امتیازات اعضای پارلمان

(مواجب اعضای پارلمان)

در اکثر ممالک برای اعضای پارلمان مواجب *indemnité*
قرار داده اند ولی در بعضی ممالک هم از قبیل انگلیس و المان وکالت
ملت مجانی است

مجانی بودن وکالت باین ملاحظه است که مردم بطمع پول بخیال وکالت
نباشند و مردمان پست قبول وکالت نتوانند بکنند ولی عیبی هم
دارد و آن اینست که شاید شخصی دانا و لایق وکالت باشد و بواسطه

بی بضاعتی نتواند اینکار را قبول کند

مواجبی که در ممالک مختلفه برای اعضای پارلمان معین کرده اند بسیار
مختلف است

(مصونیت اعضای پارلمان)

مصونیت *immunité* اعضای پارلمان عبارت
از اینست که کسی حق تعرض بایشان ندارد و از این قرار اولاً هیچیک
از اعضای پارلمان را کسی حق ندارد بجهت حرفها و آرائی که در عضویت
پارلمان اظهار میکنند دنبال نماید و این آزادی برای اعضای پارلمان لازم است
که بتوانند بخیال کار بکنند امّا بر اعضای پارلمان هم واجب است که در
گفتار و کردار خود از معقولیت و حدودی که برای عموم مردم هست تجاوز
نکنند و احترام مجلس را مرعی بدارند و حفظ کنند ثانیاً بعنوان تقصیر
و جنایت اعضای پارلمان را دولت حق ندارد دستگیر کند و متعرض ایشان

شود مگر باطلاع و اجازهٔ خود پارلمان

این معصونیت را اعضای پارلمان در اوقاتی دارند که مجلس منعقد است نه در اوقات تعطیل

هرگاه دولت تقصیری برای وکیلی عنوان کند و از پارلمان اجازهٔ دنبال کردن او را بخواهد پارلمان ملاحظهٔ تقصیر و بی‌تقصیری آن وکیل را نباید بکند فقط باید تحقیق کند که آیا دولت در دنبال کردن این شخص مغرض یا بی‌غرض است

هرگاه یکی از اعضای پارلمان جرم و جنایتی مرتکب شد که از لیاقت عضویت افتاد حق پارلمان است که عضویت او را باطل نماید

ثالثاً پارلمان و اعضای آن حق دارند هر کس با ایشان توهین کند او را دنبال نمایند و مرافعه کنند بلکه در بعضی ممالک پارلمان حق دارد توهین کننده را خود احضار کرده دربارهٔ او حکم کند

(اختیار تامهٔ وکلا در آراء خود)

وکیل بعد از آنکه منتخب شد در آراء خویش آزاد و صاحب اختیار است و کسی حق دادن سفارش و دستورالعمل مخصوص باو ندارد بواسطهٔ آنکه هر وکیلی نمایندهٔ عموم ملت است نه فقط نمایندهٔ جماعت مخصوصی که او را انتخاب کرده اند

بعضی را عقیده این است که وکیل باید تابع رأی موکلین خود باشد مطابق دستوری که انتخاب کنندگان باو میدهند اظهار رأی نماید (mandat impératif) و گاهی هم از روی این عقیده عمل کرده اند یعنی انتخاب کنندگان وقتیکه نمایندهٔ خود را انتخاب میکردند استعفانامهٔ از او گرفته نگاه میداشتند و اگر وقتی میدیدند آن وکیل مطابق میل ایشان در مجلس رأی نمیدهد استعفانامهٔ او را برای رئیس مجلس میفرستادند باین طریق وکیل مجبور بود بدستورالعمل موکلین خویش رفتار نماید لکن حالا این ترتیب را صحیح نمیدانند بلکه میگویند اگر معلوم شود که وکیل بالنسبه بانتخاب کنندگان

خود تعهدی کرده باشد عضویت او در مجلس باطل است حتی در وقت رأی دادن هم نباید از موکلین استمزاج بکند مختصر وکالت مطلقه از جانب ملت دارد و حافظ منافع عموم است نه مصالح خصوص چیزیکه هست اینست که شخصی که داوطلب وکالت میشود باید سلیقه و مسلک خود را بانتخاب کنندگان اظهار کند تا هرکس با او هم مسلک نیست او را انتخاب ننماید و البته امانت اقتضا میکند که وکیل همواره بر وفق مسلکی که وانمود کرده رأی بدهد ولی اگر خلاف این ترتیب کرد باز کسی حق تعرض باو ندارد مگر اینکه انتخاب کنندگان در دورهٔ بعد بواسطهٔ خلاف قولی که از او دیده اند دیگر او را منتخب ننمایند

فصل دویم

اختیار اجرای قانون

قانون بعد از آنکه وضع شد باید مجری شود

(ترتیب)

ترتیب وضع قانون را در فصل اول بیان کردیم یعنی معلوم نمودیم که واضع قانون کیست و طریقهٔ آن چیست

اکنون باید بگوئیم مجری قانون که و ترتیب اجرای آن کدام است

اجرای قانون بتوسط اداراتی میشود که مجموع آنها سپرده بچند نفر وزرا است و ایشان در تحت ریاست رئیس دولت میباشند

بعبارة اخری مجری قانون رئیس دولت است که وظیفهٔ خود را بمباشرت وزرا انجام میدهد

پس باید حالا بشرح عمل رئیس دولت و وزرا بپردازیم

مطلب اول رئیس دولت

ریاست دولت ممکن است در دست یکنفر باشد یا در دست چند نفر امروز رأی اکثر اینست که ریاست باید با یکنفر باشد یعنی تجربه معلوم شده

(که چند نفر)

که همانطور که رای صحیح از جمعیت بیرون میآید عمل صحیح از وحدت نتیجه
میشود بعبارهٔ اخری مادام که بنای مناظره و مشاوره هست باید جمعیت باشد
چون نوبت عمل شد خوبست بیش از یکنفر دخیل در کار نباشد
بنابراین حالا همه جا رئیس دولت یکنفر است الا اینکه در بعضی ممالک ریاست
دولت موروثی است و دائمی و در ممالک دیگر انتخابی و موقتی
فعلا هر جا که ریاست موروثی است دولت را سلطنتی و رئیس دولت را
پادشاه یا سلطان یا امپراطور یا باسامی دیگر میخوانند و آنجا که ریاست
انتخابی است دولت را جمهوری و رئیس را رئیس جمهوری مینامند

(طریق تعیین رئیس دولت و مسائل راجعه بآن)

پادشاه — سلطنت در خانوادهٔ پادشاه موروثی است
و قانون ولیعهدی در هر مملکتی نوعی قرار داده شده ولی کلیةً اولاد
ارشد پادشاه ولیعهد است و غالبا نسوان از سلطنت محروم میباشند

در بعضی ممالک اگر اولاد ذکور نباشد دختر هم بسلطنت میرسد
در صورتیکه پادشاه اولادی که جانشین او بشوند نداشته باشد قوانین مختلفه
در ممالک هست بعضی تعیین ولیعهد را موقوف بانتخاب شاه و تصویب
پارلمان کرده‌اند برخی قواعد معینه وضع نموده‌اند که بموجب آن ولیعهد
از اقارب شاه تعیین میشود
در اکثر ممالک پادشاه تا بسن هیجده نرسیده صغیر است
هرگاه پادشاه در وقت جلوس صغیر باشد باید یکنفر را نایب السلطنه قرار داد
قانون تعیین نایب السلطنه نیز در ممالک مختلف است در بعضی دول اقارب
شاه بنا بر قواعد مخصوصه به نیابت سلطنت میرسند یا اینکه پادشاه
سابق نایب السلطنه را از پیش معین میکند در برخی نایب السلطنه بموجب انتخاب
پارلمان یا دارالشورای دولتی معین میشود
در بعضی ممالک نایب السلطنه را قیم شاه نیز قرار میدهند در برخی پادشاه صغیر

قسم جداگانه دارد

هرگاه پادشاه جنون پیدا کند یا بنحو دیگر از کار بیفتد باز از روی قواعد مخصوصه نایب السلطنه تعیین شود

در اکثر دول مقرر است که شاه در وقت جلوس قسم میخورد که بر وفق قانون اساسی سلطنت کند و حقوق ملت را محفوظ بدارد نایب السلطنه هم تکلیف قسم دارد

رئیس جمهوری

مدت ریاست رئیس جمهوری را همه قسم میتوان قرار داد از یکسال تا ده سال و بالاتر بلکه تا آخر عمر در فرانسه مدت ریاست هفت سال است و در دول متحده امریکا چهار سال

انتخاب رئیس جمهوری چند موقع پیدا میکند یکی در انقضای مدت ریاست رئیس سابق یکی در مرگ یا استعفای رئیس یکی در وقتیکه رئیس جمهوری بواسطه ارتکاب خیانت محاکمه و خلع شده باشد

در صورت اول که امری است معهود برای انتخاب رئیس جمهوری جدید موعد معینی قرار میدهند مثلاً میگویند یک ماه قبل از انقضای مدت باید رئیس جدید منتخب شود

در سایر موارد که غیر مترقب است یعنی در استعفا و خلع و مرگ باید بلا تأمل بانتخاب رئیس جدید پرداخت

بعضی اوقات محض اینکه ریاست دولت بواسطه مرگ یا استعفای رئیس یا علت دیگر یکچند معطل نماند احتیاطاً یکنفر نایب رئیس جمهوری هم معین میکنند

طریق انتخاب رئیس جمهوری یا بلاواسطه است یا باواسطه

انتخاب بلاواسطه امروز چندان مقبول نیست زیرا که اینطریق غالباً منجر بحسن انتخاب نمیشود و مدعیان اسباب چینی میکنند و نتیجه میبرند لهذا انتخاب را باواسطه قرار میدهند یعنی که جماعتی از جانب ملت وکیل میشوند که رئیس جمهوری را انتخاب کنند

شرائطی که بجهت منتخب شدن بریاست جمهوری لازم است غالباً زیاد نیست
چیزهای عمده که رعایت میشود ملیت و سن و مبرا بودن از جنایات
و اتهامات است

ممکن است یکنفر بیش از یکمرتبه حق ریاست جمهوری داشته باشد
ولی غالباً تجدید انتخاب را درباره یکنفر اجازه نمیدهند بعضی اوقات هم
قرار میدهند ریاست یکنفر تجدید نشود مگر بفاصله

(وظائف رئیس دولت)

رئیس دولت اعم از اینکه شاه باشد یا رئیس جمهوری وظائف معینه دارد
که بموجب قانون اساسی معین میشود و غیر از آنچه قید شده اختیاری نخواهد داشت
هرگاه دولت انفصال اختیارات را مطلق قرار داده و استقلالی
برای آن نگذاشته باشد وظائف رئیس دولت فقط راجع باجرای قوانین است
و حصول آنها از اینقرار

اولا امر باجرای قوانین و دادن احکام و دستورالعمل بجهت اجرا
توضیح آنکه قانون چون وضع شد شاه یا رئیس جمهوری آنرا رسمیت میدهد
و مجری بودن آنرا محقق مینماید یعنی امر باعلان و اجرای آن میکند و اینکار
باید در ظرف مدت معین واقع شود و تاخیر نیفتد و در اینمورد رئیس دولت
اگر قانون را نه پسندیده است فقط کاری که میتواند بکند اینست که
پارلمان را دعوت نماید باینکه در آن قانون تجدید نظر کند و اگر باز چنین
نکرد بعد از مدت معین خواه امر بکند یا نکند قانون مجری است

از آنجا که متن قانون البته موجز و متضمن امور کلیه است شرح و تفسیر و تفصیل
جزئیات آنرا هم باید معین نمود و این جمله بتوسط احکام و دستورالعملهائی
صورت میگیرد که از وظائف هیئت مجریه غالباً بر عهده رئیس دولت است

احکام و دستورالعملهائیکه بجهت اجرای قوانین داده میشود
باید تصرفی در آن قوانین نکند و تعدی بحقوق مردم ننماید فقط باید مفسر و مکمل

قانون باشد

ثانیاً تعیین و عزل و نصب وزرا و حکام و عمال و قضاة و اعطای مناصب
و امتیازات از وظائف رئیس دولت است هر چند ممکن است
تعیین بعضی از عمال و مباشرین بر عهدهٔ زیردستان رئیس دولت
یا موقوف بانتخاب باشد و کلیتاً در مواردی هم که امر راجع برئیس
دولت است اختیار تامه ندارد و غالباً باید بموجب قواعد معینه
رفتار نماید

ثالثاً اداره کردن روابط خارجه تعلق برئیس دولت دارد نظر باینکه
شاه یا رئیس جمهوری نمایندهٔ دولت و ملت است در مقابل خارجه
و این امر برای رئیس دولت چند وظیفه ثابت میکند

یکی پذیرفتن سفرا و مامورین سیاسی دول باین معنی که اعتبار
نامهٔ آنها باید خطاب برئیس دولت باشد و تسلیم او شود

دویم فرستادن سفرا و مامورین سیاسی بدول یعنی مامورین مذکور
باید از جانب رئیس دولت بروند و از او اعتبارنامه و دستورالعمل بگیرند
و باسم او کار کنند

سیم مذاکره و انعقاد عهدنامه‌ها با دول خارجه و امضاء آنها و در این مورد آراء
مختلف است بعضی را عقیده این بوده که جمیع معاهدات را باید هیئت
مجریه با دول خارجه مذاکره کرده منعقد نماید و هیئت مقننه بهیچوجه مداخله
در کار نداشته باشد برخی گفته‌اند مذاکره و قرارداد عهدنامه با هیئت
مجریه است اما تصدیق و امضاء آن باید با هیئت مقننه باشد اکنون رأی
مقبول اینست که انعقاد عهدنامه‌ها کلیتاً بتوسط هیئت مجریه بشود و امضاء
و تصدیق آنهم با همان هیئت باشد اما اگر معاهده راجع بامور مهمه است
از قبیل مصالحه‌نامه و معاهدهٔ تجارتی و کلیهٔ قراردادهائی که برای
دولت خرجی مستلزم باشد یا تغییر و تبدیلی در حدود و خاک مملکت میدهد باید بعد از

منعقد شدن بتصویب پارلمان هم برسد

رئیس دولت غالباً حق دارد که اگر مصلحت میداند یکچند انعقاد معاهده را مخفی دارد

لکن بمحض اینکه محذور رفع شد باید اظهار بکند

وقتیکه معاهده بپارلمان ارائه میشود آن هیئت حق دخل و تصرف در آن ندارد و اگر آنرا نمی پسندد باید عین آنرا کاملاً رد کند تا هیئت مجریه

با دول خارجه در آن باب تجدید مذاکره نماید

چهارم اعلان جنگ با خارجه در اینباب هم اختلاف آرا پیدا شده اما

رأی مختار اینست که اعلان جنگ با رئیس دولت است جز اینکه وقوع

جنگ باید برضای پارلمان یعنی ملت باشد

رابعاً ریاست قشون بری و بحری حق رئیس دولت است بجهت آنکه

حفظ امنیت داخله و مدافعه از خارجه بر عهده هیئت مجریه میباشد

سابقاً رؤسای دولت یعنی سلاطین در قشون شخصاً فرماندهی نیز میکردند

وبجنگ میرفتند ولی اکنون این رسم متروک میشود چنانکه بعضی را عقیده

اینست که باید رئیس دولت از این عمل ممنوع باشد

خامساً رئیس دولت حق دارد اگر درباره کسی مجازاتی معین شده حکم بدهد

او را معاف بدارند یا عقوبت او را تخفیف دهد

عفو مقصر دو نوع است یکی آنکه نظر بشخص مقصر میکنند و از عقوبت او در میگذرند

لکن نتایج دیگر حکمی که درباره او شده که عبارت از سلب بعضی حقوق باشد

بجای خود باقی است *grâce* دویم اینکه قطع نظر از مقصرین

تقصیر را ملاحظه میکنند و عقوبت و حکم آنرا هردو را محو مینمایند بطوریکه از مقصرین

هیچگونه حقی سلب نمیشود *amnistie* و این غالباً در مورد مقصرین

دولتی و سیاسی وقوع مییابد

در بعضی ممالک رئیس دولت عفو مقصر را بهر دو قسم حق دارد ولی رأی مختار

اینست که قسم دویم باید بموجب قانون یعنی تصویب پارلمان واقع شود

هر چند در حالت اوّل هم رئیس دولت از روی هوای نفس رفتار نمیکند
و با اداره عدلیه و کمیسیون مخصوص اینکار مشاوره مینماید غالباً قرار
بر اینست که اگر مقصر وزیر و تقصیر او راجع بمشاغل او باشد عفو او موقوف
بتصویب پارلمان باشد

سادساً ضرب سکه از وظائف هیئت مجریه بر عهده رئیس دولت است
که بر وفق قانون اینکار را صورت دهد و اگر رئیس دولت شاه باشد
حق دارد اسم و تمثال خود را در سکه نقش کند

وظائف مذکوره تماماً راجع باجرای قوانین است در هر حال باید رئیس دولت
دارای آنها باشد امّا اکنون انفصال اختیارات را آنطور مطلق قرار
نمیدهند و بر حسب مصلحت شخص رئیس را در عمل وضع قوانین هم دخیل میکنند
چنانکه سابقاً در موارد مختلفه اشاره کرده‌ایم و دخالت رئیس دولت در عمل
هیئت مقننه از اینقرار است

اوّلاً رئیس دولت حق دارد در صورت لزوم قبل از موقع افتتاح پارلمان
اعضا را دعوت کرده پارلمان را منعقد نماید و کلیتاً در اوقاتیکه پارلمان تعطیل است
اگر ضرورت پیدا کند بطور فوق العاده حکم بانعقاد آن دهد در بعضی ممالک هم
تعیین موقع افتتاح پارلمان اصلاً بدست شاه است

ثانیاً حکم بختم جلسات و تعطیل پارلمان از وظایف رئیس دولت است امّا
قاعده اینکار را در صورتی میتواند بکند که پارلمان اقلّ مدّت انعقاد خود را
بسر رسانیده باشد

ثالثاً رئیس دولت حق دارد در اوقاتیکه پارلمان منعقد است موقتاً
آنرا تعطیل نماید و این در صورتی میشود که اختلافی بین دولت و پارلمان روی داده
و مناقشه واقع شده باشد آنگاه رئیس دولت یکچندی پارلمان را تعطیل میکند که
خیالات آرام و حواسها جمع شود تا دوباره از روی طمأنینه بکار مشغول شوند
ولی مدّت این تعطیل موقتی باید محدود باشد و زیاد دیگر نشود در اوقاتیکه پارلمان

تعطیل موقتی دارد جزء ایام انعقاد آن محسوب نگردد

رابعاً هرگاه اختلاف مهمی بین دولت و پارلمان روی دهد پادشاه یا رئیس
جمهوری حق دارد پارلمان را منفصل کند یعنی اعضا آنرا مرخص کرده ملت را
دعوت کند باینکه وکلای جدید انتخاب نمایند و این حق را که برئیس
دولت داده اند نه برای اینست که در موقع بروز اختلاف حرف دولت
پیش باشد بلکه باین ملاحظه است که دولت از ملت در آنخصوص استمزاج
نموده باشد باینمعنی که اگر ملت در انتخاب جدید همان وکلای سابق یا وکلائی که
با ایشان همرأی باشند انتخاب کرد دولت میفهمد که در اینموقع ملت
با پارلمان همراه است و بنابراین تمکین میکند و اگر ملت با دولت
هم عقیده و با پارلمان مخالف بود البته وکلائی اختیار خواهد کرد که
با دولت موافق شوند

هر وقت شاه حکم بانفصال پارلمان میدهد باید معلوم باشد که تا موعد

معیّنی وکلای جدید انتخاب شوند

در بعضی ممالک رئیس دولت هر دو اطاق را میتواند منفصل نماید لکن قاعده
اینست که انفصال فقط درباره اطاق سافل معمول باشد

محض احتیاط اینکه مبادا انفصال پارلمان از روی هوای نفس واقع شود
قرار میدهند رئیس دولت نتواند اطاق سافل را منفصل کند مگر اینکه اطاق
عالی این امر را تصویب نماید

خامساً رئیس دولت حق دارد لایحهٔ قانونی بپارلمان بدهد که آن قانون
وضع شود

سادساً در بعضی ممالک قانونی را که پارلمان وضع کرده رئیس دولت
حق دارد صحه و تصدیق نکند و در آنصورت وضع آن قانون متوقف میشود
امّا امروز این حق بندرت داده میشود و رؤسای دول تا حد معیّنی میتوانند
قانونی را که پارلمان وضع کرده متوقف بدارند و غالباً کاری که میتوانند بکنند

همان است که پارلمان نتیجهٔ نظر در قانون و ادارهٔ

ارتباط رئیس دولت با پارلمان بتوسط وزراست باین ترتیب که رئیس

دولت لوایح قانونی و پیغامهائی که میخواهد بپارلمان برساند دستخط

میکند و یکنفر از وزرا آنها را در پارلمان قرائت مینماید و همچنین حکم

بافتتاح یا تعطیل مجلس را ولی در بعضی ممالک افتتاح پارلمان بتوسط شخص

شاه میشود یعنی خود او در پارلمان حاضر شده حکم بافتتاح میکند و معمولاً خطابهٔ هم

میخواند و اوضاع مملکت و امور دولت را اجمالاً یادآوری میکند و توجه اعضاء

پارلمان را بسوی بعضی امور جلب مینماید بعد از آن پارلمان نیز لایحه

در جواب خطابهٔ شاه باکثریت آرا ترتیب داده مینویسد و میفرستد

و این عمل مخصوصاً در انگلیس مرسوم است

(مسئولیت رئیس دولت)

در دول سلطنتی مشروطهٔ پارلمانی برای رئیس دولت یعنی شخص شاه هیچگونه

مسئولیت قرار نمیدهند *irresponsabilité* و او را

فوق جمیع مراتب و عوالم فرض میکنند و مقدس و منزه محسوب میدارند و هیچ قسم

اعتراض و عتاب نسبت باو جایز نمیشمارند *inviolabilité*

نه در امور ملکی و دولتی او را مسئول میدانند نه در اعمال شخصی و بنابرین در تحت

حکم هیچ محکمه و دیوانخانه در نمیآید و این جمله نظر بانیست که شاه دخل و تصرف

در امور ندارد *le roi règne et ne gou-*

verne pas و شخصاً نمیتواند آزاری برساند و صدمهٔ وارد آورد

le roi ne peut mal faire

مسئولیت اعمال شاه آنچه راجع بامور ملکی باشد بر عهدهٔ وزراست باین معنی

که هیچ حکمی از شاه مجری نمیشود مگر اینکه تصدیق و امضای یکی از وزرا را

داشته باشد و در اینصورت اگر حکم بیقاعده باشد وزیری که آنرا امضا کرده

مورد مؤاخذه است

اما آنچه راجع بامور شخصی شود بر عهدهٔ ناظر مالیه در خانهٔ شاه میباشد

intendant de la liste civile

یعنی شخص ناظر در باب آن امور مدعی و مدعی علیه واقع میشود و در تحت محاکمه و مجازات درمیآید

اما در دولت جمهوری اگر ترتیب پارلمانی در کار باشد رئیس جمهوری در امور ملکی و دولتی مانند پادشاه از مسئولیت معاف است و جمیع احکام او باید بامضاء یکی از وزراء برسد و ایشان مسئول باشند

در امور شخصی رئیس جمهوری مثل سایر آحاد ناس در تحت قوانین متعارفهٔ مملکت درمیآید و مدعی و مدعی علیه میشود

رئیس جمهوری در یک صورت ممکن است مقصر دولتی هم بشود و آن در وقتی است که نسبت بوطن خیانت فاحش نماید *crime de haute trahison* پس رئیس جمهوری ترتیب مذکور ممکن است در تحت

(مسئولیت)

مسئولیت و محاکمه درآید اما محض اینکه بیجهت و بسهولت هر آن طرف تعرض واقع نشود و مقام منیع ریاست دولت موهون نگردد قرار میگذارند که افراد ناس با او حق تداعی نداشته باشند و محاکمهٔ او هم در دیوانخانهای متعارفی واقع نشود و هر وقت چنان امری پیش آمد مدعی رئیس جمهوری مجلس وکلای ملت باشد و دیوانخانهٔ او مجلس سنا یا دیوانخانهٔ معتبری که مخصوص اینکار تشکیل بیابد.

هرگاه در دول جمهوری ترتیب پارلمانی نباشد چون هیئت مجریه و هیئت مقننه بکلی از هم منفصل هستند و بر یکدیگر نظارت ندارند رئیس جمهوری هم مثل سایر کارگذاران دولت در تحت همه نوع مسئولیت شخصی و ملکی درمیآید.

(مخارج رئیس دولت)

برای مخارج شخصی رئیس دولت میزانی تعیین میکنند و از خزانهٔ دولت میرسانند و رئیس زاید بر آن مبلغ حق تصرف در مالیهٔ دولت ندارد

(اگر)

اگر رئیس دولت پادشاه باشد مبلغ مذکور باسم مخارج سلطنتی liste civile خوانده میشود و اگر رئیس جمهوری باشد مواجب نام دارد

رسم اینست که مخارج سلطنتی هر سلطان در ابتدای جلوس او توسط پارلمان تعیین شود و مادام که او زنده است آن مبلغ را کم و زیاد نکنند تا وقتیکه پادشاه جدید بتخت بنشیند امّا مواجب رئیس جمهوری ممکن است ازدیاد یا نقصان بیابد بواسطه اینکه پارلمان باید آنرا هر سال جزء بودجه منظور بدارد و تصویب نماید و ممکن است قرار بگذارند در مدت ریاست رئیس مواجب او تغییر نکند

مبلغی که باسم مواجب رئیس جمهوری یا مخارج سلطنتی داده میشود غالباً مصارف متعدده دارد مثلاً صرف جیب مخارج دربخانه مواجب مستخدمین شخصی مستمری‌های شخصی انعامات مخارج سفر مخارج تشریفات

وقس علی ذلک

مطلب دوّیم وزرا

وزرا کسانی هستند که بلاواسطه از جانب رئیس دولت مأمور اجرای قانون و اداره امور مملکت میباشند و هرکدام نوعی از امور را در تحت اداره خود دارند

عدّه وزرا و تقسیم مشاغل میان ایشان باختلاف ممالک و ازمنه مختلف است امور مهمّه که غالباً در تحت عنوان وزارت در می‌آید از اینقرار است

امور داخله امور خارجه عدلیه مالیه جنگ بحریه مستعمرات معارف فلاحت تجارت صنایع ادیان و مذاهب فوائد عامّه پست و تلگراف

جمیع عناوین مذکوره در تمام ممالک موجود نیست مثلاً ممالکی که مجاور دریا نباشند بحریه و مستعمرات ندارند سایر عناوین هم ممکن است هر کدام

وزارت مخصوص داشته باشند و چند رشته آنها در تحت یک وزارت باشد مثلاً ادیان و مذاهب غالباً جزء وزارت داخله یا وزارت معارف است

همچنین پست و تلگراف و صنایع

هر وزیری در امور راجعه بخود در تمام مملکت دخل و تصرف دارد

احداث وزارتخانه در بعضی ممالک باختیار شاه است در برخی باید بموجب قانون یعنی تصویب پارلمان شود اما اگر باختیار شاه باشد پارلمان میتواند مانع از تشکیل آن شود بواسطه تصویب نکردن بودجه آن

هر وزیری معاونی هم میتواند داشته باشد که او را نیز رئیس دولت تعیین میکند و اگر این مسئله منافی رأی پارلمان باشد باز بتوسط تصویب نکردن مخارج آن میتواند ممانعت نماید

معاون وزیر در مسئولیت او شریک است و در پارلمان نایب و نماینده او میشود

(تعیین وزراء)

عزل و نصب و تعیین وزراء متعلق برئیس دولت است

برای وزارت غالباً شرایطی معین نشده فقط کسی که بوزارت تعیین میشود باید طرف اطمینان و اعتماد رئیس دولت باشد

شرایطی که باید برای وزارت قرار داد اینست که وزیر مرد باشد و بسن رشد رسیده باشد و رعیت داخله باشد

در بعضی ممالک شاهزادگان از وزارت ممنوعند

در ممالکی که انفصال اختیارات دولت مطلق است وزارت با عضویت پارلمان منافات دارد اما در دول پارلمانی وزیر ممکن است عضو پارلمان هم باشد بلکه بهتر اینست که وزراء از اعضاء پارلمان انتخاب شوند و در مدت وزارت هم بعضویت باقی باشند

در دول پارلمانی چنین رسم شده که رئیس دولت تمام وزراء را خود تعیین میکند

بلکه یکنفر را که باید رئیس وزرا باشد انتخاب میکند و او را مأمور مینماید
که سایر وزرا را تعیین کرده بتصویب او برساند
در دول پارلمانی بنابر آنچه مذکور شد تعیین وزرا متعلق برئیس دولت است
اما این قید هم در کار هست که وزرائی که منتخب میشوند باید طرف
اطمینان اکثر اعضاء پارلمان باشند لهذا در موقع تعیین هیئت وزرا رئیس
دولت از میان فرقه که در پارلمان اکثریت دارند آن کسی را که از همه
معتبرتر است و بیشتر قبولیت دارد بریاست انتخاب میکند و آن شخص مابقی
وزرا را از کسانیکه با او هم مسلک و سازگارند اختیار مینماید و بدینطریق
هیئت وزرا هم خیال و هم سلیقه خواهند بود و باتفاق کار خواهند کرد
و این نوع هیئت وزرا را کابینه گویند
در بعضی ممالک وزراء وقتیکه منصوب میشوند باید بالنسبه بشاه یا پارلمان
تعهد امانت و حفظ مشروطیت کرده بر طبق آن قسم بخورند

(شورای وزراء)

در دولت پارلمانی وزیر منفرد نیست و تنها کار نمیکند یعنی علاوه بر اینکه
وزراء هر یک در اداره خود مستقلاً کار میکنند همه با هم تشکیل یک هیئت
شوری هم میدهند که باید در اوقات معینه یعنی در هفته یک روز
یا دو روز با هم اجتماع کرده در امور مملکت گفتگو کنند و متفقاً ترتیب پلتیک
کلی دولت را بدهند و مسلک خویش را در مقابل پارلمان تعیین نمایند
و وضع و کیفیت ادارات خود را بیکدیگر معلوم نموده در اقدامات آتیه
که باید بعمل آید مباحثه نمایند و نتیجه مذاکرات خود را باکثریت آراء تعیین کنند
هیئت شورای وزرا در تحت ریاست رئیس الوزراست
که در بعضی ممالک فقط او را رئیس شورای وزرا میگویند و در برخی
وزیر اعظم میخوانند
در اکثر ممالک وزیر اعظم یعنی رئیس شورای وزرا خود هم مانند سایرین

دارای یک وزارتخانه است ولی در بعضی نقاط وزیر اعظم جز ریاست
شورای وزرا کاری ندارد

وزرا همه باهم در یک رتبه و درجه هستند هیچیک بر دیگری تقدم
ندارد مگر رئیس وزرا که بر همه مقدم است

(وظائف وزرا و رابطهٔ ایشان با پارلمان)

احکامی را که از جانب رئیس دولت باید صادر شود وزرا ترتیب داده
تهیه میکنند و بامضای رئیس دولت میرسانند و چون مسئولیت آن
احکام با خودشان است خود نیز باید آنرا امضا و تصدیق کنند

وزرا باید از وضع ادارات خود و اعمالی که صورت داده اند راپرتهای ترتیب
داده برئیس دولت یا پارلمان بدهند

دیگر اینکه باید باجزاء خود دستورالعملها بدهند که بر وفق ترتیبی که دولت
داده عمل شود

قوانینی راکه درباره افراد ناس باید معمول و مجری شود وزراء باید
بصورت احکام وزارتی درآورده اعلام کنند

وزرا هرکدام در ادارهٔ خود نمایندهٔ دولت هستند و از جانب او
معامله و مرافعه میکنند

نیز وزرا باید واسطهٔ ارتباط رئیس دولت با پارلمان باشند
باین معنی که در دول پارلمانی وزرا حق دخول بمجالس پارلمان دارند خواه
عضویت پارلمان داشته باشند یا نداشته باشند و در هر صورت هر وقت
مطلبی و حرفی داشته باشند باید پارلمان اصغا کند

هرگاه وزرا در پارلمان عضویت داشته باشند علاوه بر حق تکلم مثل سایر
اعضا حق رأی دادن در امور نیز دارند

تکلم وزرا در پارلمان یا بجهت رسانیدن پیغام رئیس دولت است
به پارلمان یا بجهت مدافعه از رفتار دولت و شیوهٔ پلتیکی آن یا بجهت

تقویت و وانمود کردن صحت قوانینی که دولت بپارلمان عنوان نموده یا بجهت جواب دادن باستفسارات و اخطارات اعضاء پارلمان

(شرح استفسار و اخطار)

استفسار *Question* عبارتست از سؤال یعنی کسب اطلاعی که یکنفر از اعضای پارلمان در افتتاح یا اختتام مجلس از یکی از وزرا در خصوص امری که راجع باداره‌ٔ اوست یا در بارهٔ امریکه راجع بکلیهٔ دولت است مینماید

دراینصورت وزیر جواب میدهد و سؤال کننده حق دارد بعد از جواب وزیر باز مسئله را دنبال نماید اما دیگری از اعضاء پارلمان حق ندارد در آن سؤال و جواب داخل شود

درصورتیکه وزیر مذاکرهٔ آن مطلب را اصلاح نداند میتواند جواب استفسار را بتأخیر بیندازد

استفسار اثر فعلی ندارد و مجلس در موضوع آن مباحثه نمیکند و اظهار رأیی نمینماید

Interpellation اخطار

سؤالی است که یکی از اعضاء پارلمان از وزیری میکند در خصوص اقدامی که از جانب آن وزیر بعمل آمده یا پلتیکی که هیئت وزرا اختیار نموده و این سؤال منجر بمباحثهٔ مجلس میگردد و ترتیب اثری بر آن داده میشود

هرکس بخواهد اخطاری بیکی از وزرا کند باید آنرا کتباً از پیش برئیس مجلس اظهار کند و موضوع را هم معین نماید رئیس آنرا در مجلس عنوان میکند و بوزیر خبر میدهد روزی را که باید اخطار واقع شود تعیین میکند

هرگاه موضوع اخطار راجع بامور داخله باشد وزیر حق ندارد از آن اباکند و منتهی طفره که بتواند بزند اینست که وقوع اخطار را یک ماه عقب بیندازد

اما اگر راجع بامور خارجه باشد و پای سلامت دولت بمیان بیاید میتواند خود را بکلی از آن معاف کند

در مورد اخطار چون بنای مباحثه شد تمام اعضاء پارلمان حق خطاب دولت دارند

بعد از آنکه مباحثه تمام شد یکی از دو حال پیش میآید

یا ترتیب نتیجه و اثری بر مباحثات نشده مجلس بمذاکرات دیگر مشغول میشود

یا اینکه بنا میشود مجلس رأی خود را در باره مباحثاتی که واقع شده بگوید

بعبارة اخری رأی بدهد که وزیر درست رفتار کرده و طرف اعتماد است

یا نه اگر مجلس رفتار وزیر را تصویب کرد رای بر اعتماد میدهد و اگر تصویب

نکند و رأی بر عدم اعتماد بدهد نتیجه این میشود که یا کلیه هیئت وزرا تغییر کند

یا فقط شخص وزیری که طرف بی اعتمادی شده عوض شود

در بعضی ممالک استفسار و اخطار را اعضاء هر دو اطاق پارلمان میتوانند

بکنند در بعضی دیگر اخطار فقط حق مجلس سافل است و مجلس عالی در عزل

وزرا دخالت ندارد

حق اینست که اگر اطاق عالی انتخابی و نماینده عموم ملت باشد (مثل فرانسه)

باید اعضاء آن حق اخطار داشته باشند و الّا فلا (مثل انگلیس)

(مسئولیت وزراء)

وزراء مسئول مجلس میباشند و مسئولیت دو نوع است جنایتی و سیاسی

اوّل مسئولیت جنایتی و آن اینست که وزیر عمل خلافی بکند و مرتکب جنایتی

شود در اینصورت وزیر باید محاکمه شود و مجازات ببیند و ترتیب متداول

آنست که اطاق سافل پارلمان مدّعی وزیر شده او را بمحاکمه میطلبد و محکمه عبارتست

از اطاق عالی پارلمان یا دیوانخانه عالی دولت یا دیوانخانه که مخصوص اینکار

تشکیل داده شود و غرض از این ترتیب آنست که هر کسی بجهت بغض و عناوین

لغو هر ساعت نتواند متعرض وزرا شود و اقامه دعوی نماید زیرا که وزرا در ضمن

اعمال وزارتی خود دشمن زیاد پیدا میکنند و اگر مردم بسهولت بتوانند

مدّعی ایشان شوند غالباً گرفتار خواهند بود

در بعضی ممالک موارد مسئولیت وزرا را در قانون اساسی معین کرده اند عمده

آنها از اینقرار است خیانت رشوه اجحاف شدت عمل حیف و میل در مال دولت عدم رعایت قوانین و اساس دولت مسامحه در اجرای قوانین و حفظ امنیت در صورت امکان اقدامات بر ضد آزادی و جان و مال مردم اقدامات مضره باستقلال مملکت

هرگاه درباره وزیری حکم مجازات بشود شاه حق عفو او را ندارد مگر با تصویب پارلمان

دویم مسئولیت سیاسی و آن اینست که وزرا رفتار و مسلکی اختیار نمایند مخالف با رأی و مسلک اکثر اعضای پارلمان و در اینصورت طرف بی اعتمادی پارلمان شده باید استعفا بدهند و این امر بعد از اظهاری که بطریق سابق الذکر در پارلمان شده واقع میشود

این نوع مسئولیت یا انفرادی است یا اجماعی

مسئولیت اجماعی راجع بامور کلیه و پلیتیک دولت است در اینحال

هر وقت اکثر اعضاء پارلمان مخالف دولت شوند مجموع هیئت وزرا (کابینه) باید استعفا دهند

مسئولیت انفرادی راجع بامور خصوصی اداره یکنفر وزیر است که اگر رفتار او مطبوع اکثر اعضاء پارلمان نباشد او به تنهائی استعفا میدهد و باقی بر سر جای خود هستند مگر اینکه رئیس وزرا بحمایت آن وزیر برخیزد و تمام کابینه را شریک مسئولیت آن وزیر نماید (question de cabinet) در آنصورت اگر پارلمان در اظهار بی اعتمادی خود ثابت شد کلیه وزرا استعفا میدهند

هرگاه هیئت وزرا با وجود اظهار بی اعتمادی پارلمان استعفا ندهد چه باید کرد

اولاً رئیس دولت حق دارد وزرا را معزول کند و آنوقت ناچار خواهند شد از کار دست بکشند

ثانیاً خود پارلمان میتواند وزرا را مجبور باستعفا کند باینطریق که ارتباط خود را با ایشان

مقطوع نماید یا اینکه قوانین مالیته که بپارلمان عرضه میدارند تصویب نکند

هرگاه یکی از وزرا به تنهائی طرف بی اعتمادی شده استعفا
نمیدهد راه آن اینست که تمام کابینه استعفا دهند آنگاه رئیس دولت دوباره
همان وزرا را بر سر کار میآورد غیر از آنکه طرف بی اعتمادی شده و دیگری را
بجای او میگذارد

مسئولیت بطریق مذکور در دول پارلمانی معمول است یعنی در دولی که
انفصال اختیارات را مطلق قرار نداده و هیئت مقننه و مجریه در کار
یکدیگر تا یک اندازه دخالت دارند

در دول مشروطهٔ غیر پارلمانی که هیئت مقننه و هیئت مجریه در کار یکدیگر
هیچ نباید مداخله کنند مسئولیت وزرا فقط بالنسبه برئیس دولت است
و با پارلمان سر و کاری ندارند لکن این تقسیم دول نادرند و انفصال اختیارات
دولت را بطور مطلق نمیتوان قرار داد و ترتیب پارلمانی را باید مجری داشت

ولی لازمهٔ اینکار آنست که پارلمان طریق احتیاط را از دست ندهد و در مداخله
در کار هیئت مجریه زیاده روی نکند علاوه بر این باید اعضای پارلمان دو فرقه
باشند که یکی از ایشان موافق مسلک کابینه باشند و دیگری مخالف
تا اینکه هر وقت موافقین کابینه اکثریت دارند کابینه پا برجا باشد و هرگاه
مخالفین اکثریت یافتند کابینه تغییر کند و هیئتی بر سر کار آید که موافق
آن فرقه باشد اما اگر اعضاء پارلمان منقسم بفرق متعدده باشند محتمل
هیچ کابینه پیدا نشود که اکثر اعضاء پارلمان با او موافق باشند و اگر هم
بشود اکثریت جزئی خواهد بود و کابینه مستحکم نخواهد شد و این از معایب
بزرگ ترتیب پارلمانی است معهذا تاکنون ترتیبی بهتر و کاملتر
از ترتیب پارلمانی داده نشده است

مطلب سیم دار الشورای دولتی

در بسیاری از دول علاوه بر پارلمان یک دارالشورای دولتی
Conseil d'État هم هست که شاه و وزرا در امور مهمه
دولت با آن مشاوره میکنند

ترتیب تشکیل دارالشورای دولتی مختلف میباشد ممکن است تعیین اعضا
باختیار رئیس دولت باشد و ممکن است از روی انتخاب قرارداده شده
باشد یا ترکیبی ازین دو طریق باشد

مشاوره با دارالشورای دولتی ممکن است برای شاه اختیاری باشد یا اجباری
یا در بعضی امور اختیاری باشد و در برخی اجباری و آرائی هم که از دارالشوری
بیرون میآید ممکن است برای شاه و وزرا حتمی الاجری باشد یا نباشد

موارد مشاوره با دارالشورای دولتی مختلف است عمده اموری که بآن انجمن
رجوع میشود یکی قوانینی است که دولت میخواهد وضع کند که ابتدا آنرا
بدارالشورای دولتی میدهد تا تنقیح و تهذیب شود بعد بپارلمان میفرستند

که تصویب نماید

دیگر قراردادهائی است که دولت میخواهد در ادارات بگذارد

دیگر محاربه یا مصالحه با دول خارج و کلیةً هر امر مهمی که برای دولت پیش
میآید بدارالشورای دولتی رجوع میکنند تا رأی متقن را بدست آورد

برای دارالشورای دولتی وظائف دیگر هم با قضای زمان و مکان میتوان تعیین نمود

فصل سیم

اختیار محاکمه

محاکمه عبارتست از حل مشکلاتی که در ضمن اجرای قانون در موارد مشکوک
پیش میآید بعبارة اخری محاکمه باید معلوم کند که در فلان مورد کدام
قانون باید مجری شود

چنانکه سابقاً اشاره کردهایم در میان علماء حقوق در باب محاکمه اختلافی هست بعضی

آنرا علیحده و ثالث اختیار وضع قانون و اجرای آن میدانند یعنی میگویند
دولت دارای سه نوع اختیارات است اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون
و اختیار محاکمه *pouvoir judiciaire*

بعضی دیگر محاکمه را جزو اجرا میدانند و میگویند اختیارات دولت فقط دو نوع است
وضع قانون و اجرای آن و اختیار اجرا هم دو شعبه است یکی شعبهٔ اداره
امور دیگر شعبهٔ محاکمه

غرض از این نزاع آنست که بدانیم قضاة یعنی محاکمه کنندگان باید مثل سایر
کارگذاران از جانب دولت تعیین شوند یا بحکم انتخاب ملت

اگر عزل و نصب قضاة با دولت باشد آزادی احکام ایشان ناچار تا یک اندازه
تابع میل اجزای دولت میشود و این امر منجر باستبداد میگردد زیرا که برای
محفوظ ماندن جان و مال و حقوق مردم محاکمه کنندگان باید آزاد باشند
و مقید به تبعیت میل دیگری نشوند

از طرف دیگر هرگاه تعیین قضاة را بانتخاب مردم واگذار نمائیم باز همان
عیب بروز میکند یعنی قضاة مجبور میشوند موافق میل مردم حکم کنند و حال
آنکه باید مستقل باشند تا از روی عدل و انصاف رای دهند یعنی حکم بحق نمایند
برای آنکه این مقصود حاصل شود یعنی قضاة مستقل باشند و نه تابع
هیئت مجریه و مقننه شوند نه طرف مردم را بگیرند در غالب ممالک طریقهٔ مخصوصی
پیش گرفته اند و آن اینست که تعیین قضاة را بدولت واگذار نموده اند اما دولت
بعد از آنکه قاضی را تعیین کرد حق ندارد او را عزل کند یا بدون رضای او جا و مقام او را تغییر دهد

Inamovibilité des juges

مگر آنکه قاضی تقصیر و خیانتی مرتکب شود در آنصورت بعد از محاکمه معزول
یا مجازات میشود

حاصل اینکه محاکمه خواه اختیاری علیحده محسوب شود خواه نشود باید مستقل و از هیئت
مجریه و مقننه جدا باشد هیئت مجریه و مقننه در عمل محاکمه دخیل نشود (مگر در

موانع معدودی که مستثنی شده است) و محکمه ها هم در وضع قانون مداخله
ننمایند یعنی حکمی که میدهند راجع بموارد خصوصی باشد و کلیت نداشته باشد
که قانون شود و در عمل اجرا هم داخل نشوند و اسباب تعویق اجرای قانون
یا ابطال آنرا فراهم نیاورند

فقط حقی که محکمه ها بر اجرای قانون دارند اینست که ناظر باشند بر اینکه از
روی صحت واقع شود و حقی که هیئت مجریه در امر محاکمه دارد اینست که رئیس
دولت بترتیب مخصوص میتواند عقوبات را تخفیف دهد یا معاقب را
معاف نماید

شغل قضا با سایر مشاغل منافات دارد یعنی قاضی نباید در ادارات
دولت مستخدم باشد

مواجب قضاة و اجزاء محکمه ها باید بموجب قانون تعیین شود

چون با همه قسم احتیاط ممکن است قضاة در بعضی موارد تا یک اندازه تابع

میل دولت شوند برای اینکه جان و حقوق مردم بخوبی محفوظ باشد در بسیاری
از ممالک محاکمهٔ جنایات کبیره و تقصیرهای دولتی و تقصیرهای راجع بمطبوعات را
بمباشرت هیئت مصدقین (ژوری Jury)
محول میکنند

توضیح آنکه در بسیاری از ممالک رسم است که در میان سکنهٔ هر ولایت
اشخاصی را که از حیث سن و امانت مقبولیت دارند معین میکنند پس هر وقت
بنای محاکمهٔ جنایات کبیره و تقصیرهای دولتی یا راجع بمطبوعات میشود از
اشخاص مزبور هیئتی از روی قرعه ترتیب میدهند غالباً عدهٔ اجزای
آن هیئت دوازده است در حضور این هیئت شخص متهم را استنطاق
میکنند و تحقیقات بعمل میآورند بعد از آن هیئت مزبور تصدیق میکند که
آنشخص مقصر یا بی گناه است قاضی بنابراین تصدیق حکم مجازات یا رهائی
او را میدهد

هیئت مزبور را ژوری و اجزاء آنرا معتقدین (ژوره *jurés*) مینامند

از مسائل راجعه بمحاکمه اینست که آیا حکم را یکنفر قاضی باید بدهد یا چند نفر یعنی در محکمه واحد قاضی باید متعدد باشد یا واحد

در بعضی ممالک در یک محکمه قاضی متعدد قرار میدهند و آنها باید متفقاً محاکمه کنند و حکم دهند و تعدد قضاة برای آنست که حکمی که از محکمه صادر میشود بتحقیق نزدیکتر باشد لکن این ترتیب یک عیب هم دارد و آن اینست که چون قاضی متعدد شد هر کدام از ایشان در حکمی که داده میشود مسئولیت تامه ندارند

هیچ محکمه و دیوانخانه نباید برقرار شود مگر بموجب قانون یعنی کسی حق مرافعه و حکم دادن ندارد مگر اینکه جزء محکمه باشد که بموجب قانون تأسیس شده و بترتیب مقرر عمل کند

هیچکس را بدون رضای او نمیتوان از محکمه که بموجب قانون برای او مشخص شده باز داشت باین معنی که هر مرافعه امری بموجب قانون راجع بنوعی از محکمه است و نباید هیچکس را مانع شد از اینکه امر او بمحکمه مخصوص آن رجوع شود و نباید مجبور کرد که در تحت محاکمه کسانیکه صلاحیت ندارند درآید

هیچکس را نباید دستگیر کرد مگر بحکم محکمه یا صاحبمنصب پلیس

هر کس را دستگیر کردند باید در ظرف بیست و چهار ساعت امر او تحقیق شود و اگر تقصیری برای او معلوم نیست رها شود

محاکمه باید علنی باشد *publicité de la justice*

یعنی همه کس مجاز باشد که ناظر و تماشاچی محاکمه شود مگر اینکه محاکمه در امری باشد منافی عفت و تهذیب یا اینکه مخل نظم و امنیت شود و خلاف مصلحت عموم باشد در اینصورت باید تماشاچی در موقع محاکمه حاضر نباشد

محاکمه خواه علنی باشد خواه در پرده حکمی که از آن نتیجه میشود باید علنی او شود

و موجه باشد یعنی در وقتیکه قاضی میخواهد حکم بدهد حق ندارد مانع از حضور مردم شود و باید وجه آن حکم را نیز بیان نماید

محاکمه باید مجانی باشد (gratuité de la justice

یعنی قاضی باید از جانب دولت موظف باشد و نباید از مردم بجهت مرافعه و محاکمه حق مطالبه کند لکن مخارج دیگر مرافعه از قبیل حق ثبت و اجرت وکیل و غیره در جای خود هست

مملکت باید از حیث ادارهٔ امور عدلیه منقسم بقسمتهای چند باشد بفراخور وسعت و مناسبت تقسیمات ولایتی و ایالتی و در هر قسمت محکمه ها و دیوانخانه های چند باشد بدرجات مختلفه یعنی محکمه های جزء موجود باشد برای محاکمات مختصر و کم اهمیت و محکمه های عالی برای محاکمات امور کلی و مهم

باید مردم حق داشته باشند که از حکم یک محکمه استیناف بمحکمه عالی تر نمایند یعنی اگر از حکم آن محکمه راضی نیستند بمحکمه بالاتری رجوع کنند

و در آنجا تجدید محاکمه شود و حکم سابق ثابت یا منسوخ گردد

فوق تمام محکمه ها و دیوانخانه ها یک دیوانخانه تمیز هست که در یک مرافعه چون محکمه های متعارفی حکم دادند و استیناف هم بعمل آمد باز اگر کسی مدعی باشد که از روی صحت حکم داده نشده بدیوانخانه تمیز رجوع میکنند و آن دیوانخانه تمیزی کرده تصدیق میکند که حکم مزبور را از روی ترتیب صحیح داده شده یا نه و اگر دیوانخانه تصدیق بعدم صحت حکم نماید دوباره مرافعه در محکمه های متعارفی تجدید میشود تا حکم صحیح بدست آید

در بعضی ممالک محاکماتی را که در آنها ادارات دولتی طرف باشند رجوع بمحکمه های متعارفی نمیکنند و برای این قسم محاکمات محکمه های مخصوص از اجزاء همان ادارات یا غیر آنها برقرار مینمایند بملاحظه اینکه ادارات دولتی که تشکیل هیئت مجریه را میدهند باید مستقل بوده تابع محاکمه کنندگان یعنی قضاة نباشند ولی بعضی این ترتیب را خلاف میدانند و میگویند کلیه

محاکمات باید به محکمه های متعارفی رجوع شود خواه راجع بافراد ناس باشد خواه بادارات دولتی واگر غیر از این بکنند اختیار محاکمه از اختیار اجرا مجزّی نشده ودر کار یکدیگر مداخله جایز شمرده اند

باب دویم

(حقوق ملت)

پیش از این گفته ایم که دولت هیئتی است مأمور نگهبانی عدل وحفظ نظام هیئت اجتماعیهٔ بشر واظهار داشتیم که دولت این وظیفهٔ خود را بعمل میآورد بواسطهٔ وضع قوانین واجرای آنها ومعلوم کردیم که دولت مشروطه آنست که وضع قوانین واجرای آنها را بدو هیئت جداگانه مفوّض نموده باشد وکیفیّت این امور را بتفصیل بیان کردیم

اکنون باید دانست که ترتیبات سابق الذکر برای مشروطه بودن دولت کفایت نمیکند وشرط دیگر هم لازم است باین معنی که دولت نباید مختار باشد که هر قسم قانونی میخواهد وضع کند وباید مقیّد ببعضی قیود

و محدود باشد

توضیح آنکه افراد ناس بالفطره و بالطبیعه بعضی حقوق عمومی دارند که دولت باید آنها را رعایت کند بطوری که وضع قوانین و اجرای آنها منافی حقوق مزبوره نشود زیرا که بنای دولت برای حفظ همین حقوق نهاده شده و اگر غیر از این کند از وظیفهٔ خود خارج و متعدی شده است

پس هیچ قانونی صحیح و موافق عدالت نخواهد بود مگر اینکه منافی حقوق افراد ملت نباشد و حدی برای رعایت حقوق افراد نمیتوان تصور کرد مگر بسبب دو امر

یکی اینکه اجرای حق یکنفر مضر و منافی اجرای حق دیگری نباید بشود

دیگر اینکه در بعضی مواقع نفع عموم مقدم بر نفع خصوص است

حقوق عمومی ملت مجموعاً در تحت دو عنوان در میآید اول آزادی دویم مساوات و ما این دو عنوان را در ضمن دو فصل بیان کرده بشرح

انواع و اقسام آنها میپردازیم

فصل اول

(آزادی)

آزادی عبارتست از آنکه شخص اختیار داشته باشد هر کاری را که میل دارد بکند بشرط آنکه ضرری بدیگران وارد نیاورد

پس نباید آزادی را با خودسری اشتباه کرد زیرا که آزادی آن نیست که شخص همه کاری تواند بکند و اختیار هر کس حدی دارد و آن حد عبارت از قیودی است که بجهت آزاد بودن سایر مردم لازم است بعبارة اخری قیودی که مقتضی مصلحت هیئت اجتماعیه باشد

حدود و قیود مذکوره بتوسط قوانین معین میشود و قانون نباید منع کند مگر آنچه را که واقعاً برای هیئت اجتماعیه مضر باشد و هیچکس نباید دیگری را

بارتکاب عملی که بموجب قانون ممنوع است مجبور نمایند

نباید تصور کرد که قید قانون مردم را از آزادی محروم مینماید بلکه وجود قانون برای حصول آزادی لازم است زیرا که اگر مردم خودسر باشند بحقوق یکدیگر تعدی میکنند و درآنصورت البته هرکس بندهٔ آن میشود که قوی‌تر از خود او باشد پس باید اطاعت قانون کنیم تا به بندگی مردم مبتلا نشویم

حصول آزادی برای ملت موقوف بداشتن بعضی اختیارات است و حصول آن اختیارات از اینقرار است اختیار نفس اختیار مال اختیار منزل اختیار کار و پیشه اختیار عقاید اختیار طبع و اظهار افکار اختیار اجتماع و تشکیل انجمن اختیار تعلیم و تعلم و تربیت اختیار عرض

اینک هریک از اختیارات مذکوره را در تحت عنوانی بیان میکنیم

(اختیار نفس)

اختیار نفس بطور کلی همان آزادی است که معنی آنرا در فوق بیان کردیم اما بطور خصوص اختیار نفس که آنرا آزادی شخصی هم میتوان گفت عبارتست ازانیکه شخص مختار باشد هرجا میخواهد برود یا بماند و کسی نتواند مانع او شود

لازمهٔ اختیار نفس نبودن رسم غلامی و بندگی است و بنابرین در دول مشروطه خرید و فروش غلام و کنیز ممنوع است و هیچکس نمیتواند ادعای مالکیت یک انسانی را بنماید اعم ازانیکه آن انسان سیاه باشد یا سفید موحد باشد یا مشرک

علاوه برین رعیت در اقامت در محل و زراعت و کار کردن در آن محل مختار است و کسی نمیتواند او را مانع از مهاجرت و نقل مکان شود فقط قیدی که درین باب ممکن است باشد اینست که شخص مهاجر یا مسافر بعضی مراسم را که بموجب قانون برقرار شده از قبیل داشتن تذکره

(پاسپرت) بعمل آورد

دربعضی ممالک تعهد خدمت ابدی و تابعیت دائمی یک شخص را نسبت بشخص دیگر نیز ممنوع داشته اند باحتیاط اینکه مبادا این امر منجر بعبودیت آنشخص نسبت بدیگری شود

دیگر از لوازم اختیار نفس اینست که هیچکس را نتوان دستگیر نمود ونگاه داشت وحبس کرد مگر در مواردیکه قانون معین کرده و بترتیبی که قانون قرار داده است

همچنین هیچکس را نمیتوان مجازات کرد مگر بموجب قانونی که قبل از وقوع جنایت او وضع و اعلان شده باشد

حدی که برای اختیار نفس قرار داده میشود همانست که محض مصلحت هیئت اجتماعیه و حفظ نظم وامنیت بموجب قانون معین شده است از اینقرار مباشرین نظمیه میتوانند شخصی را که متهم بارتکاب جنحه یا جنایتی باشد دستگیر

کنند در صورتیکه حکم کتبی محکمه را در دست داشته باشند یا اینکه جانی را در حین ارتکاب جنایت گرفتار نمایند و برای اینکه این مسئله منجر بظلم و نقض آزادی شخصی نشود رسوم و قوانینی باید مرعی باشد

دیگر اینکه در بعضی موارد قانون اجازه میدهد که بجهت مجبور کردن مقصر بادای جریمه و تلافی خساراتیکه وارد آورده او را حبس کنند تا وقتیکه ادای ذمّه خود را نماید

دیگر اینکه قاضی میتواند بعضی اوقات بمجازات جنایتی که از کسی سرزده بموجب قانون او را از آزادی شخصی محروم کرده موقتا یا دائما محکوم بحبس نماید و بکارهای جبری وادارد

مورد دیگر برای نقض آزادی شخصی خدمت نظامی است که ممکن است قانون مملکت اهالی را بدان مجبور نماید و برای حفظ وطن باید تمکین کنند

این دو مورد اخیر نقض اختیار کار هم هست چنانکه بعد معلوم خواهد شد

(اختیار مال)

هرکس مختار مال خود میباشد و حق دارد هر نوع میخواهد آنرا بمصرف برساند درصورتیکه علی مخالف قانون مرتکب نشود و هیچکس حق ندارد کسی را از مالش محروم نماید

از نتایج اختیار مال یکی اینست که دولت حق ندارد اموال کسی را بطور کلی ضبط کند هرچند آنکس مقصر و جانی باشد زیرا که هر تقصیر و جنایتی مجازاتی دارد و مجازات باید فقط راجع بشخص جانی شود و حال آنکه ضبط اموال جانی گذشته از شخص او بباز ماندگان او نیز ضرر میرساند

دولت بعضی اموال خصوصی را حق ضبط دارد و آن اموالی است که موضوع جنایتی واقع شود (مثلا مال التجاره که معامله آن ممنوع باشد) یا وسیله ارتکاب جنایتی باشد یا نتیجه ارتکاب جنایتی شود

اختیار مال حدی هم دارد و آن اولاً مالیات است که دولت حق دارد از روی قانون بر اموال مردم وضع کند و در واقع مالیات کمکی است

که هر فردی باید بمخارج عمومی ملت نماید ثانیاً اینکه هرگاه مصلحت عموم اقتضا کند دولت حق دارد مالی را از تصرف مالک آن بیرون آورد ولی شرط آن اینست که اقتضای مصلحت عموم از روی تحقیق بر وفق قانون مسلم گردد و در موقع اخراج مال از تصرف مالک رفع خسارت او هم از روی عدل و انصاف بشود

(اختیار منزل)

اختیار منزل لازمه اختیار نفس است و نتیجه آن اینکه هیچکس حق ندارد داخل خانه کسی شود مگر برضا و اجازه او و اگر کسی بزور بدون اجازه بخانه دیگری برود باید مجازات شود و هرگاه از عمال دولت باشد مجازاتش سخت تر باید باشد

ولی قانون ممکن است استثنائی برای این قاعده قرار دهد از اینقرار که هنگام شب میتوان بدون اجازه داخل خانه کسی شد درصورتیکه

آب یا آتش خانه را فرا گرفته و اسباب مخاطره شده باشد یا در صورتیکه کسی از درون خانه از خارج استمداد بطلبد

هنگام روز علاوه بر موارد مزبوره عمال حکومت حق دخول در خانهٔ شخصی دارند در صورتیکه حکم محکمه را داشته باشند برای دستگیر کردن مقصر یا تفتیش اشیاء لازمهٔ تحقیق مطلب یا اجرای قوانین عدلیه و مالیه و نظمیه

در کلیهٔ این موارد رسوم و ترتیباتی بموجب قانون باید باشد و مرعی شود و در غیر موارد معینه بهیچوجه نباید حق اختیار منزل از مردم سلب شود

ولی این قاعده راجع بمنازل خصوصی است یعنی اماکن عمومی از قبیل قهوه خانه و مهمانخانه و دکان و قمارخانه و امثال آن جزء خانه و منزل محسوب نیست و اجزاء نظمیه همه وقت حق دارند در آنجا داخل شده نظارت نمایند

(اختیار کار و پیشه)

اختیار کار و پیشه که لازمهٔ اختیار نفس و مساوات میباشد عبارتست

از اینکه شخص مختار باشد که کار بکند یا نکند و هر کار و پیشه را که میل دارد بدان اشتغال ورزد در صورتیکه کار او منافی آزادی دیگران نباشد و هر کس بهر وسیله بخواهد این اختیار را از دیگری سلب نماید باید مجازات ببیند و اگر هم کسی نسبت بدیگری تعهد کند که سلب اختیار کار از او بنماید آن تعهد باطل است

از نتایج اختیار کار اینست که شخص در کاری که میکند مختار باشد هر طریقه و شیوه را که مصلحت میداند اختیار کند و جنس خود را هم بهر قیمتی که میخواهد بفروشد (مگر بعضی اجناس ضروری زندگی را که بلدیه در موقع لزوم میتواند بتعیین نرخ نماید)

سابقاً اختیار کار بچند طریق از مردم سلب میشد یکی بنا بر رسم غلامی و کنیزی دیگر بواسطهٔ انحصار و اختصاص برخی از مشاغل ببعضی طوائف و خانوادهها دیگر بواسطهٔ پارهٔ ترتیبات اصناف که سابقاً در بعضی نقاط معمول بود که هیچکس

نمیتوانست پیشه اختیار کند مگر اینکه داخل در صنف باشد و داخل شدن
در صنف هم شرایط و قیود و مشکلات داشت و این جمله امروز در ممالک آزاد
متروک است

امّا دولت برای اختیار کار حدودی هم میتواند قرار دهد و آن بنا بمصلحت
عموم است یا بملاحظهٔ صرفهٔ مالی دولت

حدودی که بمصلحت عموم قرار داده میشود چند قسم است اوّلاً شرایط راجع
بحفظ صحت از قبیل منع کردن اطفال و نسوان از اشتغال ببعضی صنایع یا محدود
کردن کار شبانروزی کارگر یا مقید کردن وضع و موقع بعضی کارخانجات
و ادارات به برخی شرایط و قس علی ذالک ثانیاً شرایط و قیودی که
برای اختیار بعضی پیشه‌ها گذاشته میشود از قبیل اینکه طبیب و جرّاح و دواساز
و قابله و دندان‌ساز و وکیل مرافعه باید دیپلم یعنی تصدیق‌نامهٔ تحصیل داشته باشند
ثالثاً منحصر نمودن دولت بعضی صنایع و حرف را بخود بجهت حفظ نفوس

مثل ساختن شوره و باروط یا برای صحت و حسن ادارهٔ آنها از قبیل پست
و تلگراف و راه آهن و امثال آنها یا دادن امتیاز انحصاری ببعضی صنایع
و اعمال با مخترعین آنها در مدت معین بجهت تشویق و ترغیب مردم
بسعی در کشف و اختراع

امّا حدودی که بملاحظهٔ صرفهٔ مالی دولت در اختیار کار قرار داده میشود
عبارتست از اینکه دولت بعضی اوقات هرگاه برای مخارج خود کسر محلّ
داشته باشد بعضی کسبها را منحصر بخود میکند که منافع آنها را بمصارف
دولتی بزند مثل اینکه در بعضی ممالک تجارت توتون یا ساختن کبریت
منحصر بدولت است

(اختیار عقاید)

اختیار عقاید عبارتست از اینکه شخص هر نوع عقیده در امور سیاسی
و دینی و غیرها داشته باشد بتواند آنها را اظهار کند و کسی حق نداشته باشد

متعرض او شود یا او را مجبور بقبول عقیده دیگر نماید یا بعضی حقوق را
از او سلب کند

لازمهٔ اختیار عقاید اینست که شخص هر دین و مذهبی که دارد بتواند
بدان عمل کند و کسی حق ممانعت نداشته باشد

حدی که برای اختیار عقاید قرار میدهند اینست که عقیده که شخص
اظهار میکند یا رسوم دینی و مذهبی که معمول میدارد مخل آسایش عموم
نباشد و منافی امنیت نشود والّا دولت حق دارد مانع آن شود

سابق براین در اکثر ممالک مردم اختیار عقاید نداشتند یعنی اگر در امور
سیاسی اظهار عقیده میکردند که منافی میل دولت بود یا دین و مذهبی
غیر از دین و مذهب رسمی داشتند بزحمت و مشقت میافتادند شکنجه
و عذاب میدیدند بلکه بقتل میرسیدند

امروز در دول مشروطه این ترتیب متروک شده عقاید بکلی آزاد است

و درباب ادیان یکی از دو طریقه اختیار کرده‌اند
یکی آنکه دین و دولت بکلی از هم منفصل است یعنی دولت در امور دینی
هیچگونه مداخله ندارد و در جزء بودجهٔ دولت بجهت مصارف دینی چیزی
منظور نمیشود و مصارف هر دینی را معتقدین آن دین شخصاً متحمل میشوند
طریقهٔ دویم آنست که دولت یکی از ادیان را دین رسمی قرار
میدهد و در آنصورت ممکن است مصارف آن دین را جزء بودجه
دولت منظور بدارد

(اختیار طبع و اظهار افکار)

اختیار طبع و اظهار افکار یکی از حقوق شریفهٔ انسانست و علاوه براینکه
فی نفسه مطلوب میباشد اهمیت کلی دارد بواسطهٔ اینکه این اختیار حافظ
سایر حقوق و اختیارات میشود یعنی اگر انسان بتواند افکار خود را اظهار
کند و مطالب خویش را بطبع برساند هرگاه حقوق و اختیارات او

پایمال شد بتوسط تقریر و تحریر و اوراق مطبوعه شکایت میکند و مطالبهٔ
حقوق خویش را مینماید

سلب اختیار اظهار افکار علاوه بر اینکه ظلم است مفسدهٔ بزرگی هم دارد
و آن اینست که انسان چون در اظهار افکار خود مختار نباشد ناچار دروغگو
و مزوّر و فاسد الاخلاق میشود بنابرین امروز در دول متمدّنه یعنی نزد
ملل آزاد اختیار طبع و اظهار افکار برای همه کس حاصل است و از
لوازم مشروطیّت محسوب میشود

امّا سابق اینطور نبوده و آزادی مطبوعات همیشه موانع بزرگ داشته
و مستبدّین بانواع مختلفه این حق را از مردم سلب میکردند

یکی از طرق ممانعت آزادی مطبوعات این بود که دایر کردن چاپخانه
و کتابفروشی را موقوف باجازهٔ دولتی نمایند

طریق دیگر اینکه طبع کردن کتب و اوراق و جراید را موقوف باجازه کنند

طریق دیگر اینکه قرار بگذارند هر کتاب یا روزنامه که کسی بخواهد چاپ کند
قبل از وقت دولت در آن نظارت نموده هر چه را که مصلحت
نداند از آن ساقط نماید

طریق دیگر اینکه مدیر روزنامه یا چاپخانه مجبور باشد مبلغی بعنوان وجه
ضمانت تسلیم حکومت نماید

امروز در دول مشروطه ترتیبات مذکوره متروک است و هر کس در
دایر کردن مطبعه و کتابفروشی و طبع کتاب و اوراق و جراید بهر وسیله
بخواهد آزاد میباشد فقط برای اینکه این آزادی منافی مصلحت عموم
و مخل آزادی دیگران نشود بعضی شرایط در کار است که باید صاحبان
مطبعه و طبع کنندگان کتاب و روزنامه مرعی دارند و شرایط مزبور بطور
اجمال از اینقرار است

در کتب و اوراق غیر دائمی صاحب مطبعه باید اسم و منزل خود را معیّن

کند و چند نسخه هم از چیزی که بطبع رسانیده بدولت تسلیم نماید
امّا اوراق دائمی یعنی روزنامه و مجلّه باید یکنفر مدیر داشته باشد که معلوم
و مسئول باشد و قبل از آنکه روزنامه تأسیس شود مدیر آن باید اسم
و عنوان و طریق انتشار آنرا با اسم و منزل خود و اسم مطبعه بدولت
اطلاع بدهد و هر ورقه که طبع میشود چند نسخه از آن بدولت تسلیم کند و در هر نسخه که
بطبع میرسد اسم مدیر مذکور باشد

شرایط فوق بجهت تسهیل مجازات کسانی است که بواسطه مطبوعات
مرتکب جنایت میشوند

جنایاتی که بتوسط مطبوعات میشود چند قسم است یکی آنکه مخلّ امنیّت و منافی
مصلحت عموم باشد از قبیل ترغیب و تحریک مردم بارتکاب جنایات
یا نقل اخبار کذب که باعث فتنه شود از روی عمد یا توهین رئیس دولت
یا سفرای خارجه و رؤسای دول خارجه و قس علی ذلک

دیگر آنکه توهین و هتک آبروی اشخاص باشد (مگر انتقادی اعمال
کارگذاران دولت که اگر صدق باشد جنایت محسوب نمیشود)

دیگر آنکه منافی عصمت و تهذیب اخلاق باشد

جنایاتیکه بتوسط مطبوعات میشود باید در حضور هیئت مصدّقین (ژوری)
محاکمه شود

هرکس اسمش بالصّراحه یا بکنایه در روزنامه بدی مذکور شد حق دارد جواب
بدهد و صاحب روزنامه مجبور است جواب او را در همان روزنامه و در
همان محلّ درج نماید

جنایاتی که بتوسط تقریر و تکلّم واقع شود نیز مانند جنایات تحریری و مطبوعات است
و همانطور باید مجازات یابد

یکی از لوازم اختیار اظهار افکار رعایت مکتوم بودن مراسلات است
و بنابرین دولت بهیچوجه حق ندارد مکاتیبی را که مردم به پست میدهند

بازکند و مندرجات آنرا ملاحظه نماید

(اختیار اجتماع و تشکیل انجمن)

تفاوتی که بین اجتماع و انجمن میگذاریم اینست که اجتماع موقتی است و تجدید نمیشود ولی انجمن اجتماعی است که هر روز یا بفاصله های معین بجهت مقصود مشخص وقوع مییابد

در دوره استبداد اجتماع و انجمن موانع داشت بعضی اوقات بکلی آنرا ممنوع میکردند و گاهی مشکلات برای آن میتراشیدند

در دول مشروطه اجتماع و انجمن آزاد است و هیچگونه مانع و مشکلی در پیش نباید داشته باشد ولی برای اینکه تولید مفسده نکند قوانین مخصوصه برای آن میتوان وضع نمود

مثلاً قوانینی که بجهت اجتماع ممکن است وضع شود اینست که اشخاصیکه میخواهند در یکجا اجتماع کنند قبل از وقت بحکومت خبر دهند و متعهد

باشند که حربه نداشته باشند و در شارع عام جمع نشوند و رعایت نظم و امنیت را بنمایند و حکومت حق داشته باشد از جانب خود در آنجا کسی را بگمارد اما برای تشکیل انجمن عموما شرایطی قرار نمیدهند مگر رعایت قوانین ملاحظه عفت و عصمت

(اختیار تعلیم و تعلّم)

اختیار تعلیم و تعلّم عبارت از اینست که هر کسی مختار باشد معلومات و معتقدات خود را بهر نحو میخواهد اظهار کند و تعلیم نماید و همچنین هر کسی مختار باشد در هر مدرسه که میل دارد یا نزد هر معلمی که میخواهد تعلّم کند یا فرزند خود را بتعلّم وا دارد

از نتایج اختیار تعلیم و تعلّم اینست که هر کس حق داشته باشد تأسیس مدرسه و حوزه درس نماید ولی در اینخصوص ممکن است شرایطی هم قرار دهند مثلاً بموجب قانون کسیکه میخواهد تأسیس مدرسه کند دارای تصدیقنامه و دیپلم باشد و حدی هم برای سن او منظور شود

بعضی را عقیده این بوده است که مردم اختیار تعلیم و تعلم نباید داشته باشند و تعلیم باید منحصر بمدارس دولت باشد لکن این ترتیب هم ظلم است هم خلاف مصلحت

ظلم است بواسطهٔ اینکه اختیار تعلیم و تعلم در واقع شعبه ایست از اختیار نفس و اختیار عقاید و افکار و همانطور که آن اختیارات نباید از کسی سلب شود اختیار تعلیم و تعلم هم باید حاصل باشد

خلاف مصلحت است بواسطهٔ اینکه هرگاه مدارس دولتی امتیاز انحصار تعلیم داشته باشند رقابت و همچشمی از میان میرود و ترقی متوقف میشود و کسانیکه در علم و حکمت آراء جدیده و اکتشافات تازه دارند موقع اظهار پیدا نمیکنند و این بمعارف و ترقی عالم ضرر بزرگی وارد میآورد

(اختیار عرض)

اختیار عرض وسیلهٔ حفظ سایر حقوق و اختیارات است و عبارتست

از اینکه شخص حقی داشته باشد به هیئت مقننه یا هیئت مجریه عرض مطلب نماید بعبارهٔ اخری عریضه تقدیم کند

در دول مشروطه تقدیم عریضه به هیئت مقننه اهمیت مخصوص دارد و عریضه که بآن هیئت داده میشود یا بغرض شخصی است یا بغرض نوعی

عریضه که محض غرض شخصی باشد عبارتست از تظلم و تشکی که شخص میکند از تعدی واجحافی که درباره او بعمل آمده باشد

عریضهٔ مبنی بر غرض نوعی آنست که شخص قانونی به هیئت مقننه پیشنهاد کند که وضع نمایند یا قانون موجودی اصلاح و جرح و تعدیل کنند

بنابرین اختیار عرض وسیله ایست که هم افراد را از پایمال شدن حقوقشان محفوظ میدارد و هم ایشانرا مستقیماً در عمل وضع قانون شریک مینماید

اختیار عرض برای عموم ناس حاصل است خواه مرد باشند

خواه زن صغیر یا کبیر خودی یا بیگانه لکن شرایطی دارد که باید منظور شود از اینقرار

عریضه که به هیئت متفقه یعنی مجلس وکلا یا مجلس سنا تقدیم میشود باید مکتوب باشد و امضای صحیح صریح داشته باشد

طریق رسانیدن عریضه به مجلس اینست که آنرا برئیس مجلس یا یکی از اعضاء دفتر مجلس بدهند ولی کسی نباید شخصاً عریضه بمجلس ببرد زیراکه در اینصورت ممکن است بعنوان تقدیم عریضه ازدحامی از مردم در مجلس بشود و اسباب اغتشاش یا وهن مجلس فراهم آید

در مجلس یک کمیسیون مخصوص هست موسوم به کمیسیون عرایض که باید بآنها رسیدگی کند نتیجه رسیدگی کمیسیون بعرایض اینست که آنرا برای یکی از وزرا بفرستد یا اینکه علاوه بر رجوع بوزیر در مجلس هم مطرح کند یا اینکه قابل اعتنا ندانسته مسکوت عنه گذارد

کمیسون عرایض هر ماه صورت عرایضی را که تقدیم مجلس شده با مضمون آنها و اسم صاحب امضا و حکمی که کمیسیون در باره آنها کرده بتمام اعضاء مجلس میدهد و اعضاء مجلس حق دارند مطالبه کنند که فلان عریضه در مجلس مطرح شود

فصل دویم

مساوات

در اینجا غرض از مساوات یکسان بودن حقوق عموم ناس است یا بعبارة اخری عبارتست از اینکه قانون در باره همه کس یکسان باشد و برای هیچکس استثنا و مزیتی قرار داده نشود و اگر هم تفاوتی در میان مردم گذاشته شود محض مصلحت و خیر عموم باشد

مساوات حقوق غیر از مساوات احوال است و این نوع مساوات صورت گرفتنی نیست زیراکه مردم بالفطره و بالطبیعه از حیث قوه و

توانائی و قابلیت و اخلاق و خیالات تفاوت دارند و این اختلافات ناچار
منجر باختلاف احوال میشود

مساوات حقوق همیشه در تمام ممالک حاصل نبوده و بسیار اتفاق افتاده
که طبقات مردم از یکدیگر امتیاز داشته اند جماعتی از اعیان محسوب
میشدند و از تحت بعضی قوانین خارج بودند مزایای چند داشتند و با سایر
مردم یکسان در تحت محاکمه و مجازات در نمیآمدند ولی امروز در دول
مشروطه این اختلافات موقوف شده و اگر هم در جائی عنوان اعیانیت
باقی است فقط افتخاری میباشد و برای کسی اثبات حق مخصوصی نمیکند

مساوات حقوق را میتوان بچهار شعبه منشعب نمود از اینقرار مساوات
در مقابل قانون مساوات در مقابل محاکم عدلیه مساوات در مشاغل
و مناصب مساوات در مالیات

(مساوات در مقابل قانون)

مساوات در مقابل قانون عبارت از اینست که کلیه قوانین درباره
عموم ناس یکسان وضع شود و یکسان مجری گردد و رعایت نسبت و
تشخص و تمول در حق هیچکس بعمل نیاید مسکین و غنی و وضیع و شریف چون
در موارد متشابهه واقع شوند احکام قانون در باب ایشان متشابه باشد خواه
آن موارد در امور جاریه زندگی باشد از قبیل معاملات و معاهدات و
توارث و امثال آن خواه در مسئله جنایت و مجازات

سابقاً در بعضی ممالک همه کس یکسان حق تحصیل مال و معامله و معاهده داشت
و مخصوصاً قانون مجازات درباره اشخاص مختلف میشد قاتل اگر از اعیان
بود یک نوع جزا میدید و اگر از ادانی ناس بود بنوع دیگر و قس علی ذلک
لکن امروز این ترتیب منسوخ است و باید مطلقاً مساوات مرعی باشد

(مساوات در مقابل محاکم عدلیه)

مساوات در مقابل محاکم عبارت از اینست که محکمه های عدلیه متعلق بعموم

ناس باید باشد و برای اشخاص مخصوص محکمهٔ مخصوص نباید باشد

سابق بر این در بعضی ممالک هر وقت در مرافعه اعیان درو جانیون طرف بودند محکمهٔ مخصوصی برای ایشان تشکیل میشد و مرافعه و محاکمه بطریق خاص صورت میگرفت علاوه برین مرافعه کنندگان میبایست بقضاة تعارفات و حق بدهند و مخارج گزاف بکنند و بانیواسطه فقرا قادر بر مرافعه نبودند

امروز این ترتیب بهم خورده و باید محکمه های خصوصی بکلی موقوف باشد اختلاف محکمه ها فقط مبنی بر اختلاف موضوع محاکمه است نه بر تفاوت اشخاص از این گذشته چنانکه سابق مذکور داشته ایم در قانون قید میشود که هیچکس را نمیتوان از محکمهٔ که قانون برای او تعیین کرده منصرف نمود و باز داشت و بمحاکمهٔ خاص طلبید علاوه برین محاکمه مجانی است یعنی مرافعه کنندگان بتقاضی نباید حق یا تعارفی بدهند و برای سایر مخارج هم

که در مرافعه پیدا میشود از قبیل حق الوکاله و حق ثبت و غیرها ترتیبی قرار میدهند که فقرا از آن معاف شوند

(مساوات در مشاغل و مناصب)

مساوات در مشاغل و مناصب که لازمهٔ آزادی کار و پیشه است عبارت از اینست که مشاغل و مناصب مخصوص طایفه و طبقهٔ مشخص معینی نباشد و همه کس حق داشته باشد که بجمیع مراتب مشاغل و مناصب نایل شود و حدی در این باب نباشد مگر قابلیت و کفایت شخصی و حسن اخلاق

مشروط نمودن نیل مناصب و مشاغل بمدارج تحصیلی و امتحان و تصدیق نامه و امثال آن منافی با مساوات نیست زیرا که این شرایط محض رعایت کفایت و قابلیت قرار داده میشود

(مساوات در مالیات)

مساوات در مالیات اینست که هر مالیاتی که بر مردم وضع میشود عمومیت

داشته باشد و هیچکس بجهت معاف نشود و هرکس به نسبت قوه و استطاعت خود مالیات بدهد

در اوقاتی که مساوات برقرار نبوده در بعضی جاها بعضی طبقات از قبیل اعیان و روحانیون در مالیات معاف بودند و اگر هم معاف نبودند بعضیهاشان تخفیف و امثال آن ظفره میزدند و بار کلیه عوارض و مالیات بر دوش رعایا میافتاد

امروز عدل چنین اقتضا میکند که هرکس از حفظ و حمایت دولت یعنی قانون بهره مند است در مخارج اجرای قانون کمک کند یعنی مالیات بدهد و مالیاتی که میپردازد به تناسب استطاعت او باشد و به تناسب همان بهره که از وجود دولت میبرد و بنابرین قوانین مالیه که وضع میشود باید طوری باشد که رعایت این اصول را بنماید

معافیت از مالیات هرگاه از روی حقانیت درباره فقرا منظور شود

منافی با مساوات نیست زیرا که نظر باستطاعت طرف مقابل است

(مؤلف گوید)

اختلالی که بسبب فوت مرحوم مغفور ذکاء الملک طابت تربته در امور این بنده دست داد تألیف و طبع این کتاب را بتأخیر انداخت و این تأخیر را در خدمت بعضی از آقایان و دوستان که منتظر انتشار آن بودند شرمنده ساخت لهذا برای اینکه بیش ازین در انتظار نمانند و بنده را بتقاعد متصف نسازند این قسمت از کتاب مزبور را که عبارتست از کلیات علم حقوق اساسی است منتشر مینماید و آنرا برای باقی معطل نمیکند و از خداوند توفیق میخواهد که تقیه آنرا هم در مجلدی جداگانه بطبع برساند و ضمناً محض توضیح معروض میدارد که آنچه در این جلد مذکور شده قواعد کلیه است و باین قوانین اساسی هیچ دولت مخصوصی نیست انشاءالله

در جلد ثانی قوانین اساسی بعضی از دول معتبره را بازنموده بعد از آن
بشرح وتفسیر قانون اساسی دولت علیهٔ ایران صانها الله تعالی عن الحدثان
ومقایسهٔ آن با قوانین سایر دول
خواهیم پرداخت

این رسالهٔ شریفه بقلم شکستهٔ این بندهٔ ضعیف مرتضی الشریف
النجم آبادی نوشته شد
فی شهر ربیع الاول من شهور سنهٔ ۱۳۲۶
هجری